

# فرح و روایت هزار فامیل

فصلنامه مطالعات تاریخی

پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



## فرح و روایت هزار فامیل

● نیلگون دریایی

۳۳

فرح دیبا؛ سومین همسر رسمی محمدرضا شاه بود که پس از فوزیه؛ خواهر ملک فاروق؛ (پادشاه مصر) و ثریا اسفندیاری - که به دلیل نازایی از محمدرضا جدا شد - در سال ۱۳۳۸ از خانواده‌ای متوسط به دربار راه یافت.

اجداد او از «تبریز»، ولیعهدنشین قاجار، برخاستند و در دستگاه سیاست خارجی ایران کارگزار شدند. آنگونه که آقای هادی هاشمیان در مقاله «شجره خاندان طباطبایی دیبا» نوشته‌اند جد اولش میرزامهدی خان شعاع‌الدوله، فرزند حاج نظام‌العلما در سال ۱۲۹۶ قمری در تبریز زاده شد و در روسیه و عثمانی درس خواند، وی پیشخدمت محمدعلی میرزا بود که مظفرالدین شاه را در سفر سومش به اروپا همراهی کرد.<sup>۱</sup> میرزامهدی به زبان فرانسه و روسی راحت سخن می‌گفت.<sup>۲</sup> و در آغاز قرن گذشته دبیر سفارت ایران در فرانسه<sup>۳</sup> و زمانی دیگر کنسول ایران در گرجستان بود.<sup>۴</sup>

پدرش، سهراب دیبا هنگامی که ۱۲ ساله بود به همراه برادر خود بهرام، به مدرسه نظام سن پترزبورگ رفت و در آن جا گرفتار انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷م شد. چهار سال بعد در ۱۶ سالگی به کمک سفیر ایران توانست به فرانسه بگریزد و در همان جا دبیرستان را به پایان برساند. سپس تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته حقوق آغاز کرد و به مدرسه نظامی سن سیر (Saint-Cyr) نیز رفت. سهراب دیبا که به زبان فرانسه مسلط بود<sup>۵</sup> و زبان روسی

را هم می‌دانست<sup>۶</sup> پس از تحصیل به ایران بازگشت و به استخدام ارتش رضاخان درآمد.<sup>۷</sup> او مشاور حقوقی ارتش بود و در دوران جنگ دوم جهانی، در سفارت یوگسلاوی کار می‌کرد.<sup>۸</sup>

مادر فرح، فریده دیبا (قطبی گیلانی) فرزند باقر امجدالسلطان، اهل گیلان بود، او در مدرسه ژاندارک تهران درس خوانده که راهبه‌های فرانسوی آن را اداره می‌کردند. به گفته دخترش او از تبار صوفی قطب‌الدین محمد گیلانی بود.<sup>۹</sup> پس از فوت همسرش؛ سهراب دیبا، که با درجه سروانی و به مرض سل درگذشت، دیگر ازدواج نکرد و برادرش محمدعلی قطبی مخارج او و فرزندش را می‌داد.<sup>۱۰</sup>

فریده دیبا پس از ازدواج دخترش با شاه به دربار رفت و جایگاه بلندی در میان کاخ‌نشینان یافت.<sup>۱۱</sup> او پس از این وصلت «از جمله مهم‌ترین زنان خاندان سلطنتی محسوب می‌شد که با پشتیبانی همه‌جانبه دخترش، نفوذ قابل توجهی در دربار بدست آورد و به انحای مختلف سعی داشت اهمیت سیاسی، اجتماعی خود را به عنوان کسی که دخترش همسر شاه است به دیگران بقبولاند و گوشزد کند. در این باره به ویژه از آسان‌گیری‌های دامادش محمدرضا به شدت سوءاستفاده می‌کرد. علم، وزیر دربار تا جایی که در حوزه قدرت و نفوذش بود، در رقابتی مستمر برای محدود کردن نفوذ او همواره از بلندپروازی‌های گوناگونش جلوگیری به عمل می‌آورد و در موقعیت‌های مقتضی نمی‌گذاشت آنگونه که می‌خواهد درازدستی و مداخله‌جویی کند. بویژه این که فریده دیبا به اعتبار قدرت و رقابت دخترش با وزیر دربار، برای انجام اقداماتش وزارت دربار را چندین مورد اعتنا قرار نمی‌داد. ولی از آن جا که مجوز اقدام‌های مهم، تنها از سوی علم صادر می‌شد چاره‌ای جز تمکین از دستورات و خواسته‌های او نداشت.»<sup>۱۲</sup>

اسدالله علم، در این باره می‌نویسد: «[به شاه] گزارش دادم که خانم دیبا قصد دارد به شیراز سفر کند، دستور داده‌ام که او را در مهمانسرای استانداری سکنی دهند و نه در کاخ ارم. شاه گفت خوب کردید، کاخ‌های سلطنتی که هتل نیستند، با اینکه مطمئن نیستم مادر زخم از ترتیبات شما خیلی خوشش بیاید.»<sup>۱۳</sup>

هر چند فرح پهلوی به عنوان مبدع جشن هنر شیراز معرفی شده است اما فریده دیبا گفته فردی که پندار آن طرح را به فرح منتقل کرد، من بودم. فریده در یکی از سفرهایی که به شیراز داشت، شبی در رستوران گل سرخ، کنار جاده فرودگاه شیراز متوجه گروهی نوازنده دوره‌گرد می‌شود و قصه را این گونه می‌گوید: «... ما بلند شدیم و در حالی که خوشگذران‌های نیمه شب متوجه ما شده بودند، به رقص و پایکوبی پرداختیم! این حادثه فکر اولیه برگزاری جشن هنر

شیراز را در مخیله من انداخت که فوراً به دخترم منتقل کردم...».

فریده دیبا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی با برداشتن ارز زیادی از کشور خارج و با دختر و نوه‌هایش در آمریکا مقیم شد. وی از دربار دولت شاهنشاهی ماهانه می‌گرفت و سمت‌هایی از جمله: ریاست شورای عالی سازمان داوطلبان شیر و خورشید سرخ ایران، قائم‌مقام بنگاه حمایت مادران و نوزادان، قائم‌مقام جمعیت حمایت از آسیب‌دیدگان سوختگی، قائم‌مقام مرکز طبی کودکان، قائم‌مقام سازمان ملی انتقال خون و... را یدک می‌کشید اما بیشتر این عناوین صوری بود. در سال ۱۳۵۵ مبلغ هنگفتی به عنوان صورت‌حساب تزئین آپارتمان خود در فرانسه دریافت کرد.<sup>۱۴</sup>

فرح در مهر ۱۳۱۷ از پدری آذربایجانی و مادری گیلانی - هنگامی که پدرش برای انجام مأموریتی در رومانی به سر می‌برد - در بخارست، پایتخت رومانی - به دنیا آمد. هنوز کودک بود که پدرش را از دست داد و با مادرش به تهران آمد. ابتدا به مدرسه ایتالیایی‌ها - همان مدرسه‌ای که مادرش درس خوانده بود - (مدرسه خواهران کاتولیک) رفت و سپس به مدرسه ژاندارک و دبیرستان رازی رفع و بعد برای ادامه تحصیل راهی فرانسه شد و در رشته معماری درس خواند. تحصیل در فرانسه او را به گروه‌های چپ متمایل نمود و حتی به محیط‌های حزب توده نیز رفت و آمد کرد. فرح در صدد بود که برای ادامه تحصیل در فرانسه بورس تحصیلی بدست آورد، از این رو در تعطیلات یکی از تابستانها به تهران آمد و اسفندیار دیبا؛ عمویش - که در آن هنگام از کارکنان دربار بود - او را برای گرفتن بورس تحصیلی به اردشیر زاهدی؛ داماد شاه و مسئول رسیدگی به امور دانشجویان خارج از کشور - معرفی کرد. این معرفی، به ازدواج فرح با محمدرضا شاه انجامید و زندگی فرح صورت دیگری به خود گرفت.

خانواده فرح - پیش از ازدواج و پس از فوت پدر - از مادر (فریده دیبا)، دائی (محمدعلی قطبی)، زن دائی (لوئیز قطبی) و یک پسر دائی (عبدالرضا قطبی) تشکیل می‌شد که محمدعلی قطبی، خرج همه را تأمین می‌کرد.<sup>۱۵</sup>

فرح در خاطراتش می‌نویسد: «بعد از خانواده‌ام، نزدیکان من عبارت بودند از: منور که زنی جوان، جذاب و شوخ طبع بود، یک خدمتکار زن و دو مستخدم مرد که به کارهای خانه می‌رسیدند».<sup>۱۶</sup>

اما پس از ازدواج، خانواده وی - در زیر چتر دیبا - شمار بسیاری یافت و همه این افراد در حلقه دربار گرد آمدند.

به گفته فردوست وقتی «فرح همسر محمدرضا شد از سراسر کشور هر چه دیبا بود با

شجره‌نامه به کاخ مراجعه کردند که او همه را پذیرفت. در تهران که مهم‌های آنها بودند و جمعه‌ها به کاخ دعوت می‌شدند، به ۲۵۰ نفر می‌رسیدند.<sup>۱۷</sup>

تاج‌الملوک، مادر شاه از این وضعیت ناخرسند بود و می‌گفت: «از روزی که پای این دختر [فرح] به خانه ما باز شد، هر چه دیبا در سراسر ایران بود به تهران سرازیر شدند و هر گوشه دربار و ادارات و مؤسسات که می‌رفتم یک چند تایی دیبا می‌دیدم که دایر مدار امور دربار و دفتر مخصوص و بنیاد پهلوی و سایر مؤسسات وابسته به دربار شده‌اند و سرگرم چاق کردن خودشان هستند».<sup>۱۸</sup>

روایت دیگری از احمدعلی مسعودانصاری در دست است که می‌گوید:

نزدیکان خانواده سلطنتی و مشخصاً شاه و شهبانو که من از آن اطلاع داشتم و خود من هم یکی از آنها بودم، به دو دسته تقسیم می‌شد: یکی محارم سیاسی و دیگری یاران بزم و مهمانیها و مجالس بسیار خصوصی. گروه دوم بیشتر بوسیله و بر اثر آشنایی با شهبانو به دربار راه پیدا کرده بودند که این‌ها یا خویشاوندان فرح بودند و یا دوستان دوران مدرسه و دانشکده.<sup>۱۹</sup>

فرح برای منسوبینی که به عنوان دیبا پذیرفت، مقام و منصب ویژه‌ای در نظر گرفت و آنها را در سلسله مراتب اداری و مدیریتی کشور برکشید و دایره بستگان خاندان سلطنتی ایران را گسترده‌تر کرد. به هر یک از افراد نیز تسهیلات خاصی داد که هر کدام با بهره‌گیری از امکانات درباری به سوءاستفاده‌های کلان و تخلفات بی‌حد و مرز رو آوردند.

در آن نظام که بر اساس رابطه رشد می‌کرد، تفاوتی میان اقوام دور و نزدیک وجود نداشت. علاوه بر آن که شماری از دوستان نیز در این حلقه جای گرفته بودند.

دفتر فرح فقط ۶۰۰ کارمند آن هم از همه نوع داشت که تعدادیشان هم در وزارت خانه شغل داشتند و هم در دفتر فرح، تعداد زیادی هم ارزیاب و کارشناس وجود داشت که در موارد لزوم از آنها استفاده می‌شد، ولی به هر حال حقوق بگیر دائمی دفتر فرح بودند.<sup>۲۰</sup>

فرح صورتی از اقوام نزدیک خود تهیه کرد که دور از واقعیت بود زیرا شعاع دوستان، آشنایان و دیگرانی که در واقع خارج از فهرست اقوامش جای داشتند اما وی آنها را به این فهرست افزوده بود، بسیار زیاد بود.

یکی از فهرست‌های اسامی که دفتر فرح با نامه‌ای به وزارت خارجه فرستاد حاوی اسامی ۶۲ نفر بود.<sup>۲۱</sup>

در این نوشتار کوشیده‌ام تا شرح حالی از هر یک بیاورم و برخی از کردارهایشان را به مدد اسناد و کتاب‌هایی که دیده‌ام باز بگویم اما مسلم است که مقاله حاضر گنجایش شناسایی و

معرفی همه این کسان را ندارد پس از میانشان فقط به آنانی می‌پردازم که شهرت یافته‌ترند.

### محمدعلی قطبی

دائی فرح و پدر عبدالرضا قطبی بود. مادر فرح تا پیش از ازدواج دخترش با محمدرضا پهلوی در خانه محمدعلی قطبی (برادرش) زندگی می‌کرد. ازدواج فرح با محمدرضا، محمدعلی قطبی را برکشید و به اولین مقاطعه کار دربار و سرپرست سازمان برنامه و بودجه بدل کرد. او ۸۰ درصد مقاطعه‌های کشور را در دست داشت و هریک را با ۲۵ درصد سود به دیگران می‌داد.<sup>۲۲</sup> محمدعلی قطبی از وابستگی فرح کمال استفاده را می‌کرد و خود را به میان همه معاملات پولساز کشور می‌افکند. دفتری ساختمانی داشت و پروژه‌های بزرگ وزارتخانه‌ها را از آن خود می‌کرد.<sup>۲۳</sup>

### لوئیز قطبی

وی همسر اول محمدعلی قطبی، و در واقع زن دایی فرح، بود که با او برای خرید جهیزیه عروسی به پاریس رفت. فرح، لوئیز را به عنوان «دام دونور» یا همان ندیمه خود انتخاب کرده بود و در اینباره فرمانی نیز صادر کرده بودند:

مورخ ۱۳۳۹/۱/۲۹

بموجب این دستخط بانو لوئیز قطبی را به سمت ندیمه مخصوص علیاحضرت فرح پهلوی منصوب و مقرر می‌داریم به انجام وظایف محوله اقدام نماید.

کاخ مرمر بیست و هفتم فروردین ماه ۱۳۳۹<sup>۲۴</sup>

### رضا قطبی

عبدالرضا قطبی فرزند محمدعلی در سال ۱۳۱۷ هـ ش در تهران متولد شد. وی پسر دائی فرح بود. رضا قطبی دوره ابتدایی را در دبستان فیروز کوهی گذراند و دیپلم خود را از دبیرستان البرز تهران گرفت. درس ریاضی‌اش بد نبود و پدرش او را برای ادامه تحصیل به پاریس فرستاد و از مدرسه «تله کمونیکاسیون» لیسانس ریاضیات گرفت. پس از ازدواج فرح با محمدرضا شاه، وضعیت مالی خانواده قطبی تغییر چشمگیری کرد. رضا قطبی پس از بازگشت به ایران با پشتیبانی رژیم مشاغلی یافت از جمله عضویت در جاهایی چون: سازمان برنامه، هیأت علمی دانشکده پلی تکنیک، هیأت امنای دانشگاه فارابی، شورای شاهنشاهی آموزش، هیأت امنای مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی آموزشی، هیأت امنای دانشکده صنعتی

تهران، هیأت مدیره مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها، هیأت امنای دانشگاه آزاد، هیأت امنای انجمن شاهنشاهی فلسفه، شورای عالی جمعیت بهزیستی و آموزشی فرح پهلوی. و نیز سمت‌هایی از این دست به او دادند: مدیرعامل سازمان جشن هنر شیراز، مشاور وزیر علوم، مشاور فرح و مدیرکل بازرسی شاهنشاهی، مدیرعامل سازمان رادیو و تلویزیون.

به اذعان تاریخ، در زمان مدیریت او بر سازمان رادیو و تلویزیون ملی، برنامه‌های این سازمان، کاملاً در ضدیت با اخلاق، شریعت و شئون اسلامی تهیه می‌شد و به اجرا درمی‌آمد.<sup>۲۵</sup> وی با استفاده از موقعیت خود، سمت و سوی نگرش تلویزیون به مسائل جامعه را به طرف نوعی لیبرالیسم چرخاند و این همان چیزی بود که برخلاف سلیقه و اندیشه شاه و یاران بود.<sup>۲۶</sup>

رضا قطبی از شاه، نشان‌های همایون، تاج و تاج‌گذاری گرفت و در کار سهم‌خواهی از هر مقطعه یا پروژه دولتی که از سوی سازمان برنامه و بودجه و وزارت دربار ارائه می‌شد با پدرش همکاری داشت و همواره ۲۵ درصد از پول‌هایی که متقاضیان به پدرش می‌پرداختند متعلق به او بود و از شرکت عمران دشت‌ناز هم سهم داشت.<sup>۲۷</sup>

رضا قطبی ابتدا از آمدن به ایران و گرفتن هر گونه پستی امتناع می‌ورزید او این بی‌میلی خود را در نامه‌ای که از پاریس به خانواده نوشت، ابراز کرد اما هنگامی که به خواهش حمید رهنما برای تصدی مدیرعاملی سازمان رادیو و تلویزیون ملی، حکم شاهنشاهی را دریافت کرد، بی‌میلی‌اش هم از بین رفت. حمید رهنما برای شاه چنین نوشته بود:

شماره: ۳۴۹۳۲ تاریخ: ۱۳۵۰/۹/۹

استدعا می‌شود با صدور فرمان مبارک همایونی عبدالرضا قطبی گیلانی را به سمت مدیرعامل سازمان رادیو و تلویزیون ملی ایران مباهی و مفتخر فرمایند. حمید رهنما.

از شرفعرض پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون آریامهر خواهد گذشت.

چاکر.<sup>۲۸</sup>

او با حکم فرح نیز به سمت مشاور دفتریش منصوب شد:

به موجب این دستخط رضا قطبی را به سمت مشاور عالی دفتر مخصوص خودمان منصوب و مقرر می‌داریم که در انجام وظایف محوله اقدام نماید.

دیماه ۲۵۳۵ شاهنشاهی. فرح پهلوی. تاریخ: ۲۹۲۵۳۱/۱۰/۱۵

رضا قطبی در نیمه دوم سال ۱۳۵۷ و تا زمان سقوط رژیم شاهنشاهی مشاور اصلی و طراح و برنامه ریز پشت پرده دربار شد و در حقیقت خط فکری قطبی بر تصمیمات دربار مسلط بود. او در کابینه شریف امامی سمت وزیر پست، تلگراف و تلفن را هم بر عهده داشت.<sup>۲۹</sup>



۲ رضا قطبی و فریده دیبا

با شروع اولین حرکت‌های علنی انقلاب تعداد زیادی از افراد شاغل در مناصب حساس سیاسی یا فرهنگی رژیم پهلوی شروع به ارائه طرح‌ها یا برنامه‌ریزی‌های عملی برای برخورد با جریان‌های انقلابی کردند، این طرح‌ها معمولاً شکلی پیشگیرانه یا بازدارنده داشت. محور این طرح‌ها از گماشتن زندانیان سیاسی در مشاغل اداری شروع می‌شد و تا برخوردهای خشن و خونین با مردم ادامه می‌یافت. نام افرادی چون رضا قطبی و دیگران به عنوان پیشنهاددهندگان این طرح‌ها به چشم می‌خورد.<sup>۳۱</sup>



در دی ماه ۱۳۵۷ که شاه و فرح از کشور گریختند، دوتن از مشاوران و اعضای تیم فرح که در تهیه و اجرای برنامه‌های او نقش اساسی داشتند در تهران ماندند. یکی از این دو نفر رضا قطبی بود. اینان به دولت بختیار که در حقیقت زائیده برنامه ریزی خود آنها بود امید داشتند، این دو تن آنقدر در ایران ماندند تا دولت بختیار هم ساقط شد و این دو بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ناگزیر مخفی شدند. بعدها فرح برای خروج این دو از کشور سه میلیون دلار هزینه کرد و آنها را از کشور خارج کرد.<sup>۳۳</sup>

### امیر معزالدین دیبا

امیر معزالدین فرزند نصرت در سال ۱۲۹۳ شمسی در تهران به دنیا آمد. وی از نزدیکان فرح بود و در مشاغلی از جمله اصل ۴ ترومن، وزارت راه، وزارت کشور، نفت و بهداری به کار پرداخت. وی همچنین ریاست بیمارستان «نتردام دوفاتیما» را نیز بر عهده داشت.<sup>۳۳</sup>

### محمدعلی مسعود انصاری

او همسر دخترخاله فرح و از خانواده‌ای دیپلمات بود که به گفته فرزندش؛ «محمدعلی مسعودانصاری» اکثر اعضای این خانواده در استخدام وزارت خارجه بودند. به گفته همو در دوره نخست‌وزیری «حسنعلی منصور»، که عامل لایحه «کاپیتولاسیون» بود، «محمدعلی مسعودانصاری» در مقام معاون و قائم مقام وزارت خارجه- که تحت سرپرستی «آرام» اداره می‌شد- حاضر نشد در مجلس از لایحه مزبور دفاع کند، لاجرم استعفا داد و مدتی خانه‌نشین بود تا به سبب ملاحظه خویشاوندی همسرش با فرح به سفارت ایران در ایتالیا فرستاده شد. پس از آن با روی دادن واقعه‌ای در سفارت که کار مخالفان رژیم بود، به ایران احضار شد و دوباره با وساطت‌های خویشاوندانه، به سفارت ایران در دفتر اروپایی سازمان ملل منصوب شد.<sup>۳۴</sup>

### احمدعلی مسعود انصاری

«احمدعلی مسعودانصاری» فرزند «محمدعلی مسعودانصاری» در سال ۱۳۲۷ شمسی در «تهران» متولد شد. جد او «میرزاسعودخان»، در دوران سلطنت «ناصرالدین شاه» و به حکم او وزارت خارجه را تأسیس کرد. بیشتر مردان خانواده او در وزارت خارجه یا سفارت‌خانه‌های ایران در دیگر کشورها کار می‌کردند.

احمدعلی مسعودانصاری، دوره دبستان را در مدرسه جهان تربیت گذراند. از آنجا به دبیرستان البرز رفت و تا کلاس سوم متوسطه در آن جا درس خواند. سپس برای ادامه تحصیل به انگلستان رفت و مدتی در مدرسه شبانه‌روزی شهر «رمزکیت» بود تا آن که در پی یک بیماری، به نزد

پدرش - که سفیر ایران در ایتالیا بود - به رم رفت و همانجا بعد از سه سال دیپلم گرفت. پس از آن در سال ۱۹۶۷ برای تحصیلات دانشگاهی به آمریکا فرستاده شد. در آن جا به سفارش پدرش تحت سرپرستی دکتر «وکیل»؛ سفیر و نماینده وقت ایران در سازمان ملل و «جلیلی»؛ عضو دفتر نمایندگی ایران در سازمان ملل قرار گرفت و به اعتبار دوستی پدرش با دکتر «اردوبادی»؛ مدرس دانشگاه «آدل فای» نیویورک در رشته اقتصاد این دانشگاه نام‌نویسی کرد. و فوق لیسانس را هم در دانشگاه «سانت‌آبارا» خواند و در سال ۱۹۷۲ به ایران بازگشت. وی ۲۳ سال داشت که در رشته سیاست پولی و مالی و تجارت بین‌المللی در دانشگاه اقتصاد دانشگاه ملی به تدریس پرداخت و در کنار آن مسئولیت امور دانشجویان را نیز به عهده گرفت اما پس از چندی این شغل را ترک کرد و برای دریافت دکترای راهی «بروکسل» شد. به هنگام گذراندن دوره دکترای در آنجا - که مقر بازار مشترک بود - به عنوان مأمور دیپلماتیک ایران در بازار مشترک انجام وظیفه کرد که گویا این کار به کمک دکتر «جهانشاهی»؛ رئیس وقت بانک مرکزی برایش جور شد که با سمت سفیر ایران در بازار مشترک حضور داشت. با این حال انصرافی از ماندن در بروکسل خودداری کرد و پس از بازگشت به ایران همچنان به تدریس خود در دانشگاه ملی ادامه داد و در «مدرسه عالی شمیران» نیز به عنوان معاون آموزشی به فعالیت مشغول بود.<sup>۳۵</sup>

در همین سال‌ها شاه او را مأمور بررسی وضعیت شیلات تازه تأسیس جنوب و مسائل صیادان محلی کرد. سپس در انتخابات دانشگاهی حزب «رستاخیز» فعالیت کرد و مدتی درگیر جلسات انقلاب فرهنگی دانشگاه شد تا آن که به سفارش محمدرضا شاه برای دور ماندن از محیط پر تنش که در دانشگاه داشت به کار آزاد و تجارت روی آورد.<sup>۳۶</sup>

ابتدا شرکت «توسعه کن» را با شرکا تأسیس کرد و به عنوان رئیس هیأت مدیره شهرک چشمه در این شرکت مشغول به کار شد. از سال ۱۳۵۶ با گشایش فضای باز سیاسی به سیاست روی آورد و یک ماه و نیم پیش از پیروزی انقلاب اسلامی از کشور خارج شد، ابتدا به اروپا و سپس به آمریکا رفت که تا این تاریخ مقیم آنجاست.<sup>۳۷</sup>

«احمدعلی مسعودانصراری»، به اعتراف خودش، نوه خاله «فرح» بود<sup>۳۸</sup> که به سبب شرایط شغلی پدر - که دیپلمات بود و به ناچار همواره به دلیل مأموریت‌های شغلی به همراه مادر احمدعلی در خارج از کشور به سر می‌برد - ناچار نزد جده مادری اش، «فاطمه قطبی» یعنی خاله فرح ماند<sup>۳۹</sup> و یکی دو سال پس از ازدواج فرح با محمدرضا، هنگامی که ۱۲ سال بیشتر نداشت به دربار راه یافت<sup>۴۰</sup> و به عنوان عضوی از فامیل در پشت پرده دربار و دنیای خصوصی آن حضور پیدا کرد. او چنان به شاه نزدیک بود که به ادعای خود و سایرین تا پس از سقوط شاه در خارج از کشور با او همراه بود. در «مراکش»، «باهاماس»، «مکزیک»، «آمریکا» و بالاخره

در آخرین روزهای زندگی شاه در مصر و تا هنگام مرگ محمدرضا در کنارش بود<sup>۴۱</sup> او در آمریکا به همراه پدر زن چینی تبارش به فعالیت‌های اقتصادی روی آورد. پس از آن در ۱۹۸۱ به «رضا پهلوی» ملحق شد و مسئولیت امور مالی وی را بر عهده گرفت.

وی در دهه ششم عمر خود با رضا پهلوی بر سر مسائل مالی اختلاف پیدا کرد و این اختلافات تا بدانجا پیش رفت که در مطبوعات غرب هم انعکاس یافت و رضا پهلوی برای پیشبرد دعوی خود در دادگاه فدرال آمریکا مجبور به انکار ملیت ایرانی خود شد. احمدعلی مسعودانصاری می‌گوید از سال ۱۹۸۵م از جرگه سلطنت‌طلبان خارج شده و اساساً نظام پادشاهی را قبول ندارد. وی مدعی است که در دعوای حقوقی علیه رضا پهلوی در پی احقاق حق خود و سایر سرمایه‌گذارانی است که در این مجموعه مشارکت داشته‌اند.<sup>۴۲</sup>

### ملک تاج علم

ملک تاج علم دختر قوام‌الملک شیرازی، همسر امیراسدالله علم بود. فرح پس از راهیابی به دربار او را به سمت ندیمه خود انتخاب کرد و از دوستان نزدیک همدیگر بودند. دفتر فرح در نامه‌ای به شرح زیر برای او درخواست حکم «آدام دونور» کرده بود:

۴۲

جناب آقای هیراد ریاست محترم دفتر مخصوص شاهنشاهی.

بانوان ملک تاج علم - لوتیز قطبی و بانو عادلہ دیبا به سمت «آدام دونور» بندگان علیاحضرت فرح پهلوی ملکه ایران مفتخر می‌باشند. حسب الامر مبارک علیاحضرت متمنی است مراتب را جهت صدور فرمان مشارالیها از شرفعرض پیشگاه مبارک بندگان علیاحضرت همایون شاهنشاه بگذرانند.

پیشکار علیاحضرت فرح پهلوی ملکه ایران.

فضل الله نبیل.<sup>۴۳</sup>

اسدالله علم درباره ندیمه‌های فرح پهلوی می‌گوید:

راجع به همراهان سفر مسکو صحبت شد. تعیین فرمودند، شهبانو می‌خواهند زن تو را همراه ببرند، عرض کردم چه بهتر، ولی وقتی ظهر به منزل آمدم و با خانم علم (ملک تاج) گفت و گو کردم، خودش را به ناخوشی زد و می‌گوید: اگر بروم ناخوش می‌شوم!... [شهبانو] بیش از سه ندیمه ندارند. خانم من، خانم قطبی - زن دایی - و خانم اسفندیار دیبا - زن عمو. آن دو نفر به علت قوم و خویشی هر چه می‌خواهند می‌کنند، چنان که امسال که لندن تشریف می‌بردند، خانم دیبا به علت اینکه در قصر ویندور برای او جا نیست، نرفت. خانم قطبی هم که قهر است که چرا او را به چین نبردند. زن من هم که خودش را به ناخوشی زده است.<sup>۴۴</sup>

### ناصر صدری

ناصر صدری تبریزی در سال ۱۲۹۸ هـ ش در تبریز متولد شد. وی دوره ابتدایی و متوسطه را در دبستان و دبیرستان فرهنگ به پایان رساند و از دبیرستان نظام دیپلم گرفت. نامبرده از دانشگاه «لوزان» سوئیس فوق دیپلم و از دانشگاه افسری در رشته هواپیمایی لیسانس دریافت کرد و به استخدام نیروی هوایی درآمد. ناصر صدری در هواپیمایی کشوری معاون اداره مراقبت هوایی و مشاور عالی فنی و معاونت اداره هواپیمایی بود و به عنوان نماینده وزارت راه در شورای عالی هواپیمایی کشوری عضویت داشت. مشارالیه سپس به وزارت کشور مأمور شد و در مشاغل از جمله، رئیس دفتر استاندار آذربایجان- فرماندار تهران، معاون استاندار مرکزی، استاندار استانهای مازندران و فارس بکار پرداخت. وی آجودان کشوری محمدرضا پهلوی و از اقوام نزدیک فرح بود. او در حزب مردم عضویت داشت و در تشکیلات فراماسونری نیز عضو لژ تهران بود.<sup>۴۵</sup>

### امیر ناصر دیبا

نامبرده یکی از اقوام «فرح» بود که «محمدرضا» طی حکمی بدین شرح او را به مدیرکلی وزارت دربار منصوب کرد:

... نظر به استدعای جناب اسدالله علم وزیر دربار شاهنشاهی به موجب این فرمان ناصر دیبا را به سمت مدیرکل وزارت دربار شاهنشاهی منصوب فرمودیم.

کاخ نیاوران- به تاریخ سی ام خرداد ماه یکهزار و سیصد و پنجاه ۱۳۵۰<sup>۴۶</sup>

او همچنین وظیفه آجودانی محمدرضا پهلوی را هم برعهده داشت که درباره حکمش می‌خوانیم:

فرمان شاهنشاه آریامهر که به افتخار دکتر ناصر دیبا مشاور حقوقی و کارمند وزارت دربار شاهنشاهی به سمت آجودانی کشوری شرفصدور یافته است لفاً ارسال می‌گردد.  
رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی.<sup>۴۷</sup>

### ابوالحسن دیبا

ابوالحسن دیبا فرزند فضل‌الله در سال ۱۳۱۳ در تبریز به دنیا آمد. تحصیلات خود را تا مقطع لیسانس در رشته اقتصاد از مدرسه علوم سیاسی پاریس ادامه داد. وی به واسطه خویشاوندی با خانواده فرح، جزو مقاطعه کاران و پیمانکاران دربار بود و اکثر طرح‌های سودآور از سوی دربار به وی واگذار می‌شد. نامبرده از اعضای کلوب روتاری تهران نیز بود.<sup>۴۸</sup>

حسن دیبا

وی یکی از اقوام فرح بود که با نامه‌ای به شرح زیر، به سمت دادیار دیوانعالی کشور منصوب شد:

پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر.

شماره: ۴/۵۳۱۴۳. تاریخ: ۵۱/۸/۱۵

استدعا می‌شود با صدور فرمان همایونی حسن دیبا را به سمت دادیار دیوانعالی کشور مباحی و مفتخر فرمایند.

چاکر - صادق...

از شرفعرض پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر خواهد گذشت.

چاکر.<sup>۴۹</sup>

مرتضی دیبا

نامبرده یکی دیگر از اقوام فرح بود که به موجب درخواست زیر به سمت مستشاری دیوانعالی کشور منصوب شد:

اداره کارگزینی. تاریخ ۱۳۴۰/۱/۲۱.

فهرست عرض وزارت دادگستری.

چون مرتضی طباطبایی دیبا به سمت مستشاری دیوانعالی کشور انتخاب شده است مراتب بدینوسیله به پیشگاه مبارک ملوکانه معروض و استدعای صدور فرمان شاهانه را می‌نماید.

چاکر

چاکر.<sup>۵۰</sup>

پیشگاه علم از رو مطالعات تاریخی  
رتال جامع علوم انسانی

اسفندیار دیبا

درباره اسفندیار دیبا همین قدر می‌دانیم که عموی فرح بود و به هنگامی که فرح برای گذراندن تعطیلات تابستانی از فرانسه به تهران آمد، وی در دربار کار می‌کرد و فرح را برای گرفتن بورس تحصیلی به اردشیر زاهدی معرفی کرد. او به گفته سندی با امضای رئیس دفتر مخصوص شاه، به سمت رایزن اقتصادی ایران در پاریس منصوب شده بود:

وزارت امور خارجه.

تاریخ: ۱۳۴۴ / ۵/۳.

یک برگ فرمان اعطای مقام وزیر مختاری به آقای دکتر اسفندیار دیبا رایزن اقتصادی سفارت

فرح و روایت هزار فامیل

کبرای شاهنشاهی ایران در پاریس که بصره مبارک ملوکانه مزین گردیده است به پیوست ارسال می‌شود.

رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی<sup>۵۱</sup>

### هاله دیبا (اسفندیاری)

هاله اسفندیاری دیبا فرزند اسفندیار - دختر عمومی فرح - در سال ۱۳۱۸ شمسی در تهران متولد شد. دوره ابتدایی را در دبستان ژاندارک و متوسطه را در دبیرستان هدف به پایان رساند و از دانشگاه وین دکترای فلسفه گرفت. او همسر شائول نجاش از یهودیان معروف دوره محمدرضا پهلوی بود که روابط نزدیکی با دستگاه حاکم داشت و در فرهنگسرای نیاوران کار می‌کرد. هاله اسفندیاری مشاور مدیرعامل سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران، معاون سازمان زنان ایران و عضو حزب ایران نوین بود و معاونت امور بین‌المللی و روابط عمومی آن حزب را به عهده داشت.<sup>۵۲</sup> همچنین ملکه پهلوی وی را به عنوان ندیمه انتخاب کرد و در زمره درباریان امکانات زیادی دریافت کرد که یک نمونه آن در سند زیر آمده است:

جناب آقای علم. وزیر دربار شاهنشاهی.

۴۵

موضوع: ترخیص یک دستگاه ماشین.

برابر اعلام دفتر والاحضرت شاهدخت شهنواز پهلوی معظم له اجازه فرموده‌اند که سرکار خانم هاله دیبا یک دستگاه ماشین با معافیت از حقوق و عوارض گمرکی از سهمیه سال ۱۳۴۹ آن والاحضرت اتباع نمایند. استدعا دارد در صورت تصویب مقرر فرمایند یک دستگاه ماشین مرسدس بنز با معافیت از حقوق و عوارض گمرکی ترخیص گردد.

کامبیز آتابای<sup>۵۳</sup>

### ناز دیبا (اعلم)

وی فرزند اسفندیار و دختر عمومی فرح بود که به عضویت هیأت مدیره موزه فرش درآمد و به مدیرعاملی موزه منصوب شد.<sup>۵۴</sup> او وقتی با پرویز خزیمه اعلم یعنی فرزند سناتور خزیمه اعلم و خواهرزاده علم ازدواج کرد بیشتر به شهرت همسرش شناخته می‌شد.<sup>۵۵</sup>

### کامران طباطبایی دیبا

وی فرزند اسفندیار و برادر ناز بود که در سال ۱۳۱۵ متولد شد. تحصیلات خود را تا مهندسی نقشه‌برداری ادامه داد و شرکت مهندسی مشاور «داز» را تأسیس و اداره کرد. او چون پسر عمومی فرح بود از سوی وی به مدیرعاملی موزه هنرهای معاصر منصوب شد.<sup>۵۶</sup>

او علاوه بر این سمت در مسئولیت‌های مختلفی به کار گماشته شد که تماماً برایش پولساز بودند، از جمله در کارهای عمرانی و ساختمانی که زیر نظر دفتر فرح اداره می‌شد. این درآمدها جدای از حقوق‌های هنگفت و هدایای مختلفی بود که دریافت می‌کرد و نمونه‌ای از آن در سند زیر مشهود است:

جناب آقای علم. وزیر معظم دربار شاهنشاهی.

موضوع: آقای کامران دیبا.

در روز جمعه ۴۹/۷/۳ علیاحضرت شهبانوی ایران امر و مقرر فرمودند که بعرض مبارک رسانده شود «اجازه فرمودند نامبرده بالا یک دستگاه ماشین با معافیت از حقوق و عوارض گمرکی خریداری نماید».

استدعا دارد مقرر فرمایند برای ترخیص یک دستگاه ماشین B.M.W.2800 CS جهت شخص یادشده بالا اقدام لازم به عمل آید.

کامبیز آتابای<sup>۵۷</sup>

احمد دیبا

۴۶

وی یکی دیگر از اقوام فرح بود که در تاریخ ۱۳۴۹/۱/۳۰ به گفته نامه زیر به نمایندگی ایران در سازمان بهداشت جهانی منصوب شد:

یک برگ فرمان جناب آقای احمد دیبا مشاور بهداشتی دولت شاهنشاهی برای امور مربوط به سازمان بهداشت جهانی در نمایندگی دائمی شاهنشاهی در دفتر سازمان ملل متحد در ژنو که از طرف ذات ملوکانه به اعطای مقام سفیری نائل خواهند شد به پیوست ایفاد میدارد که در صورت اقتضای رأی انور ملوکانه بصفحه مبارک شاهانه موشح گردد.

وزیر امور خارجه اردشیر زاهدی

رونوشت برابر اصل است<sup>۵۸</sup>

داراب دیبا

وی جزو بستگان درجه اول فرح محسوب نمی‌شد. درباره انتصاب او می‌خوانیم:

فرح پهلوی.

شماره: ۳۵۷/۴۵. تاریخ: ۲۵۳۶/۸/۱۵.

به استدعای هیأت امنای بنیاد شهبانو فرح به موجب این دستخط داراب دیبا را برای مدت سه سال به عضویت هیأت مدیره موزه آبگینه‌ها و سفالینه‌های ایران و فرهنگسرای نوبهار

فرح و روایت هزار فامیل

منصوب و مقرر می‌داریم وظائف محوله را انجام دهد.

آبان ماه ۲۵۳۶ شاهنشاهی.

فرح پهلوی<sup>۵۹</sup>

### عزت طباطبایی دیا

نامبرده هم یکی از اقوام فرح به شمار می‌آمد که در سندی مورخ ۵۲/۳/۱ از گزارشهای ساواک درباره وی می‌خوانیم:

درباره: خانم عزت آق اولی (طباطبایی دیا).

شماره: ۶۳۶.

نامبرده از نظر صحت عمل و درستی مورد ایراد نبوده و از لحاظ مدیریت خوب، خانمی مؤدب و خوش برخورد و اجتماعی و فعال و شایعاتی به میزان وسیع مبنی بر... که می‌تواند صحت داشته باشد.<sup>۶۰</sup>

ولیان از شاه برای مشارالیه تقاضای صدور فرمان می‌کند:

پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر.

شماره: ۱۸۴۸۲.

تاریخ: ۱۳۵۲/۵/۱۰.

استدعا می‌شود با صدور فرمان همایونی عزت طباطبایی دیا را به سمت رئیس سازمان ترویج و توسعه فعالیتهای غیر کشاورزی مباحی و مفتخر فرمایند. چاکر. وزیر تعاون و امور روستاها.

عبدالعظیم ولیان.

از شرفعرض پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر خواهد گذشت.<sup>۶۱</sup>

### مجید طباطبایی دیا

مجید دیا فرزند مرتضی یکی از عموزاده‌های فرح بود که در سال ۱۳۰۰ هـ.ش در تبریز متولد شد. وی پس از تحصیلات مقدماتی از دبیرستان ایرانشهر، دیپلم و از هنرسرای عالی در رشته شیمی لیسانس گرفت و در سال ۱۳۲۳ به استخدام شرکت نفت درآمد. نامبرده در کانون مهندسین ایران، انجمن نفت ایران، باشگاه شاهنشاهی و حزب رستاخیز عضویت داشت و در تشکیلات فراماسونری عضو لاینز بود. او همچنین در مناصبی قرار گرفته بود که عناوین آنها در پی می‌آید:

۱. معاون رئیس کل پرسنل؛ ۲. رئیس کل پرسنل؛ ۳. وظائف مخصوص؛ ۴. رئیس اداره کل



کارخانجات؛ ۵. قائم مقام رئیس کل شرکت تصفیه نفت ایران و رئیس کل شرکت سهامی تصفیه نفت ایران؛ ۶. سرپرست و مسئول پالایشگاه آبادان، و نیز در سال ۱۳۵۷ به عنوان مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران به کار پرداخت.<sup>۶۲</sup>

درخواست حکم برای وی از طرف دکتر اقبال چنین بود:

شماره: ۱۶۳۶/م - ۴/۶. تاریخ: ۱۳۵۳/۸/۲۲.

استدعای می شود با صدور فرمان همایونی مجید طباطبایی دیبا را به سمت عضویت اصلی هیأت مدیره شرکت ملی نفت ایران مباحی و مفتخر فرمایند.

چاکر دکتر اقبال

از شرف عرض پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر خواهد گذشت.

چاکر امیر عباس هویدا.<sup>۶۳</sup>

### منوچهر طباطبایی دیبا

نامبرده فرزند یحیی در سال ۱۳۰۰ هـ ش در تبریز متولد شد و پس از تحصیلات مقدماتی و دریافت دیپلم به سوئیس رفت و گواهینامه کشاورزی گرفت. وی ابتدا به کشاورزی و دامداری اشتغال داشت و سپس به استخدام دولت درآمد و به عنوان بازرس سازمان آب و برق آذربایجان به کار پرداخت.

منوچهر طباطبایی دیبا، عمومی ناتنی فرح بود و با راهیابی فرح به دربار، او نیز در سلسله مراتب مدیریتی کشور به سرعت ترقی کرد، وی همچنین به عضویت حزب رستاخیز درآمد و در دوره ۲۳ به عنوان نماینده تبریز به مجلس شورای ملی راه یافت.<sup>۶۴</sup>

### سعدی طباطبایی دیبا

نامبرده فرزند یحیی در سال ۱۲۹۹ هـ ش در تهران به دنیا آمد و پس از تحصیلات ابتدایی و دبیرستان، مدرک مهندسی خود را از آموزشگاه کشاورزی گرفت و به استخدام وزارت آب و برق درآمد.

مشارالیه که به عنوان عمومی ناتنی فرح شهرت داشت در مشاغل از جمله، عضو هیأت مدیره آب و برق شمال، مدیرعامل سازمان آب و برق شمال و بازرس عالی وزارت، به کار پرداخت.<sup>۶۵</sup> و یک قطعه مدال دریافت کرد:

تشریفات کل شاهنشاهی

به میمنت برگزاری جشن فرخنده تاجگذاری اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر و

فرح و روایت هزار فامیل

علیاحضرت فرح پهلوی شهبانوی ایران. یک قطعه مدال تاجگذاری به آقای سعیدی دیبا رئیس سازمان آب و برق ناحیه منجیل اعطاء گردیده است.

وزیر دربار شاهنشاهی.<sup>۶۶</sup>

### رضی دیبا

وی یکی دیگر از اقوام فرح بود که به معاونت وزارت دربار منصوب بود و به سبب خویشاوندی با فرح، توقع کسب موقعیت برتری را نیز داشت. در نامه‌ای از او می‌خوانیم:

تشریفات کل شاهنشاهی.

جناب آقای دکتر لقمان ادهم ریاست تشریفات شاهنشاهی.

چنانکه خاطر محترم مستحضر است در عرض این چند سال خدمت صادقانه در وزارت دربار شاهنشاهی در سال ۱۳۴۳ مفتخر به دریافت یک قطعه نشان درجه چهارم تاج بوده و اکنون که مدت مقرر در آئین نامه مربوطه منقضی و اصولاً استحقاق دریافت نشان بالاتر را احراز نموده‌ام تمنی دارم دستور فرمایید با منظور نمودن اسم اینجانب در ردیف پیشنهادات سال جاری بادامه خدمات صادقانه‌ام تشویق و بیش از پیش قرین امتنان و سپاسگزارم

فرمایید رضی دیبا.

تصویب شد.

شورای نشان.<sup>۶۷</sup>

### فریدون دیبا

نامبرده کارمند جزئی در وزارت امور خارجه بود و بعدها به مقام سفارت ایران در سوریه، لهستان، بلژیک و واتیکان رسید.<sup>۶۸</sup>

### یحیی طباطبایی دیبا

وی پسرعموی فرح بود که به مدیر عاملی جمعیت مبارزه با سرطان منصوب شد. او پس از انقلاب در ایران ماند و در حادثه تصادف اتومبیل کشته شد.<sup>۶۹</sup>

### حلقه دوستان

در این بخش از نوشتار، صورت اسامی و سرگذشت کوتاه افرادی می‌آید که جزو اقوام فرح محسوب نمی‌شدند اما از دوستان نزدیک وی به شمار می‌رفتند. دوستانی که احمدعلی مسعودانصاری درباره آنان چنین روایت کرده است: این افراد «از دوستان نزدیک و درجه یک

## مجموعه مطالعات تاریخی

فرح به شمار می‌رفتند که در مجالس خصوصی و آنسوی دیوارهای رسمی و تشریفاتی دربار با هم و همه با فرح حشر و نشر داشتند.<sup>۷۰</sup> و در ادامه می‌افزاید:

به طور معمول هفته‌ای سه شب مهمانی خصوصی در دربار برگزار می‌گردید که در این مهمانی‌های خصوصی تنها... افرادی که... [در] حلقه خصوصی دوستان شاه و فرح... [جای داشتند] شرکت می‌کردند.<sup>۷۱</sup>

این افراد عبارت بودند از:

### لیلی دفتری

لیلی دفتری همکلاسی فرح در مدرسه و دختر تیمسار دفتری افسر نیروی دریایی بود که با یکی از برادران رشیدیان<sup>۷۲</sup> ازدواج کرد. پس از انقلاب اسلامی، اطلاعی که درباره وی تا اوایل دهه هفتاد وجود داشت، بیانگر آن بود که با فرزندانش در جنوب فرانسه زندگی می‌کند.<sup>۷۳</sup>

### امیلیا کارپاتی

وی ارمنی تبار و از دوستان دوره مدرسه فرح بود که با فرهاد ریاحی مناسبات دوستانه نزدیک داشت. وی بیمارستان مخصوص کودکان واقع در بالای میدان ونک را اداره می‌کرد. این بیمارستان وابسته به بنگاه حمایت کودکان و نوزادان و یکی از دهها مؤسسه اجتماعی بود که تحت ریاست فرح اداره می‌شد. او در بزم‌ها و مهمانی‌های خصوصی فرح حضور داشت.<sup>۷۴</sup>

### الی اتونیا دیس

الی اتونیا دیس فرزند واسیلی، ایرانی یونانی الاصل بود که ریاست انجمن یونانی‌های مقیم ایران را بر عهده داشت و به مناسبت‌های مختلف تلگرام‌های تبریک برای فرح ارسال می‌کرد. وی از سایر اعضای حلقه خصوصی فرح مسن‌تر بود.<sup>۷۵</sup>

### فرهاد ریاحی

نامبرده از همکلاسی‌های فرح در مدرسه رازی تهران بود و به ریاست دانشگاه بوعلی سینای همدان منصوب شد. ریاحی با سیمین دانشور خویشاوند بود و از این رو با جلال آل احمد و همسرش معاشرت داشت.<sup>۷۶</sup>

### علی سردار افخمی

سردار افخمی داماد دکتر فرهاد، رئیس اسبق دانشگاه تهران بود که تحصیلات مهندسی معماری داشت و یک شرکت مهندسی مشاور را اداره می‌کرد. او همواره در محفل خصوصی فرح شرکت داشت.<sup>۷۷</sup>

### پرویز بوشهری

وی برادر مهدی بوشهری همسر سوم اشرف و فرزند سناتور جواد بوشهری بود که در اکثر مناقصه‌ها، صادرات و واردات با زد و بندهای گسترده شرکت داشت. احمدعلی مسعودانصاری دربارهٔ فعالیت‌های وی چنین می‌گوید: «پرویز بوشهری به کار داد و ستد آن هم در شکل زد و بند آن شرکت داشت و به قول معروف هر جا که بوی پول می‌آمد حاضر و آماده بود، در مناقصه‌ها، در صادرات و واردات و در هر کار نان و آب دار دیگر دستش در کار بود. خلاصه کلام در تجارت و داد و ستد منحصر به یک رشته واحد نبود و آنقدر سر و کله‌اش در همه جا پیدا می‌شد که این اواخر سر و صدای هویدا هم درآمده بود و بوسیلهٔ یکی از دوستان نزدیک پیغام شفاهی - و در عین حال ملتسمانه - داده بود که شما را به خدا به این پرویز بگوئید که تکلیفش را روشن کند و اینقدر در همه جا حاضر نباشد و اقلاً حوزهٔ فعالیت تجاری و اقتصادی‌اش را به یکی دو سه تا کار منحصر کند که ما هم تکلیف کار خودمان را بفهمیم».<sup>۷۸</sup>

۵۱

در ماجرای دیگر وی با کمک شاپور ریپورتر بر سر واردات شکر با فلیکس آقایان یکی از دوستان محفل خصوصی محمدرضا شاه درگیر شد که این واقعه منجر به درج نام شاپور ریپورتر به عنوان واسطهٔ معاملهٔ شکر با انگلیس در روزنامه اطلاعات شد و پیامدهای ناگواری برای محمدرضا به ارمغان آورد. این مسئله پرویز بوشهری را به عنوان یکی از عوامل شاپور جی در معاملهٔ مزبور مطرح کرد.<sup>۷۹</sup>

### فریدون جوادی

وی از دوستان ایام تحصیل فرح در مدرسهٔ رازی و از یاران قدیمی او بود. فریدون جوادی استاد دانشگاه بود و بیشترین نزدیکی و دوستی را با فرح داشت و همواره در مجالس بزم و مهمانی‌های خصوصی فرح حضور داشت. جوادی با رضا قطبی و دکتر نهایندی هم مناسبات نزدیک داشت. او سعی می‌کرد که با احمدعلی مسعود انصاری نیز روابط نزدیک داشته باشد که به اعتراف وی تضاد اخلاقی او با فریدون جوادی مانع از دوستی‌اش با او شد.<sup>۸۰</sup>

## فرخ رو پارسای

فرخ رو پارسای فرزند فرخ دین در سال ۱۳۰۱ شمسی به دنیا آمد. تحصیلات خود را تا درجه دکترای پزشکی ادامه داد و سمت‌هایی از جمله: دبیر دبیرستان‌های تهران، مدیر دبیرستان رضاشاه، نماینده مجلس شورای ملی، معاون پارلمانی وزارت آموزش و پرورش، وزیر آموزش و پرورش را عهده‌دار شد.<sup>۸۱</sup> او دبیر علوم طبیعی و معلم فرح در مدرسه ژاندارک بود که با رسیدن فرح به مقام ملکه ایران، دوستی و احترام فرح نسبت به او عمیق‌تر شد.<sup>۸۲</sup> وی عضو کلوب روتاری ایران بود و پدرش اولین کسی بود که نخستین مجله اختصاصی زنان را نشر داد. او پیش از وزیر شدن مالک یک آموزشگاه دخترانه بود و بر سازمان‌ها و مؤسسات و جمعیت‌های متعددی ریاست کرد از جمله: ایجاد و تأسیس انجمن بانوان فرهنگی، رئیس جمعیت زنان دانشگاهی ایران، رئیس سازمان همکاری جمعیت‌های زنان، نائب رئیس هیأت مدیره شرکت تعاونی فرهنگیان، عضو شورای ورزشی بانوان، رئیس کمیسیون فرهنگی شورای عالی جمعیت‌های زنان.<sup>۸۳</sup>

ساواک در گزارشی از او نوشت:

نامبرده فاقد سابقه مضره سیاسی بوده و طرفدار سیاست غرب و رژیم مشروطه سلطنتی و عضو حزب ایران نوین و کانون مترقی و رئیس جمعیت زنان دانشگاهی می‌باشد. مشارالیه زنی محتاط، ترسو و همسر تیمسار شیرین سخن است.<sup>۸۴</sup>

۵۲

## لیلی امیرارجمند (جهان آرا)

لیلی جهان آرا، فرزند عبدالله جهان آرا (تیمسار بازنشسته ارتش) در سال ۱۳۱۷ در تهران به دنیا آمد. پس از یک ازدواج ناموفق، ازدواج دوم خود را در سال ۱۳۴۵ با دکتر حسینعلی (شاهرخ) امیرارجمند کرد و از آن پس به لیلی امیرارجمند شهرت یافت. او با فرح نسبت خانوادگی نداشت اما از کودکی و در تهران به هنگام آموزش دوران ابتدایی و متوسطه در مدرسه‌های رازی و ژاندارک با وی دوست بود و این دوستی تا دانشکده هنرهای زیبا در پاریس ادامه یافت. در این جا بود که به همراه فرح با افکار کمونیستی آشنا شد و به آن اندیشه گروید. چرا که به گفته فردوست همه دانشجویان دانشکده افکار کمونیستی داشتند<sup>۸۵</sup> و همه گرایش‌های کمونیستی خود را با شدت و ضعف دنبال می‌کردند چه اگر فردی چنین نبود، بایکوت می‌شد. از این رو هم فرح و هم او چنین گرایش‌هایی داشتند خصوصاً آن که فقر مادی و وضعیت زندگی فرح چنین گرایشی را در او تقویت هم می‌کرد.<sup>۸۶</sup>

لیلی جهان آرا تحصیلات عالی خود را در دانشگاه تهران ادامه داد و در رشته زبان و ادبیات فرانسه از این دانشگاه فارغ‌التحصیل شد سپس به آمریکا رفت و تحصیلات خود را در سال

فرح و روایت هزار فامیل

۱۳۴۲ با دریافت فوق‌لیسانس کتابداری از دانشگاه رانگرز نیوجرسی به اتمام رسانید. او به دلیل ارتباطات محفلیش که به دوستی نزدیک با فرح انجامید از سوی وی به ریاست کتابخانه دانشگاه ملی، استادیاری کتابداری دانشگاه تهران، ریاست کتابخانه شرکت ملی نفت، عضویت هیأت امنای بنیاد آرشام و عضویت هیأت مدیره موزه علوم و فنون برگماشته شد. در اسفند ۱۳۵۳ به عضویت شورای آموزش کشور منصوب و در آخرین سمت خویش، عضو هیأت امنای و مدیرعامل کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان بود.<sup>۸۷</sup>

لیلی امیر ارجمند، از جمله افراد خارج از محدوده اقوام فرح بود که بنا به دلایلی که پس از این گفته خواهد شد، ملکه او را برکشید و علاوه بر اعطای مناصب فوق، او را در رأس کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان گذاشت. طرح احداث این کانون در سفر دومی که فرح به آمریکا داشت ریخته شد. او در این سفر با لیلی جهان آرا دیدار کرد و تصمیم گرفت برای کودکان و نوجوانان در ایران کتابخانه‌ای تأسیس کند. او پس از بازگشت به ایران چنین کرد و در سال ۱۳۴۴ لیلی جهان آرا به سرپرستی آن برگماشت.<sup>۸۸</sup>

اما مدیریت لیلی جهان آرا بر کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان که یکی از سازمان‌های تحت نظر فرح بود و توسط خود او هم تأسیس شده بود، دیدگاه متضادی با فرهنگ و رسوم ایرانی و ارزش‌های اسلامی داشت و بر اساس الگوی غربیان کار می‌کرد. تمامی برنامه‌ها نیز حکایت از این داشت که فرزندان مسلمان ایرانی با دین، مذهب و فرهنگ مادریشان بیگانه شوند. سندی در این باره حاکمیت:

جناب آقای دکتر کریم پاشا بهادری: ریاست محترم دفتر مخصوص علیاحضرت شهبانوی ایران. در مورد کتاب زندگی حضرت محمد(ص) برای کودکان و نوجوانان نوشته آقای محسن جاویدان که برای اظهار نظر به این کانون ارسال فرموده بودید به اطلاع می‌رسد این کتاب متأسفانه در روال راه و رسم همیشگی کانون نیست و خصوصیتی که برای کودکان و نوجوانان در آن چشمگیر باشد، مشاهده نمی‌شود. لذا کتاب مذکور به همراه این نامه ارسال می‌شود. در اجرای اوامر علیاحضرت شهبانو چند تن از متخصصان ادبیات کودکان مشغول تهیه متن‌هایی در این زمینه هستند که پس از آماده شدن در صورت تصویب به چاپ خواهد رسید. با تشکر لیلی امیر ارجمند مدیرعامل.<sup>۸۹</sup>

احمدعلی مسعود انصاری در خاطره‌ای از او در روزهایی که اعتراضات مردمی علیه رژیم شدت یافته بود، چنین می‌گوید:

لیلی امیر ارجمند خطاب به شاه گفت: می‌خواهیم بخشنامه کنیم که دخترانی را که با روسری به کتابخانه‌های کانون پرورش فکری کودکان می‌آیند، راهشان ندهند. شاه البته جوابی نداد

ولی من گفتم حالا چه وقت این تصمیمات است. یک روز هم همین خانم به شاه گفت این احمد با آزادی زنان مخالف است. شاه گفت: احمد راست می‌گوید. خانم ارجمند گفت: مگر خودتان این آزادی را به زنان نداده‌اید. شاه جواب داد: این آزادی که من به شما داده‌ام پدرتان را در می‌آورد و خودتان متوجه نیستید.<sup>۹۰</sup>

از قول مادر فرح نیز می‌خوانیم:

لیلی امیرارجمند در اروپا تغییر دین داده و به مذهب کاتولیک گرویده بود. من در فرح نیز تغییرات کلی احساس کردم. عجیب نبود دختری که در مدرسه ژاندارک تحصیل کرده و برای ادامه تحصیل به فرانسه رفته و همه دوران کودکی و نوجوانی و جوانی خود را تحت نظر معلمه‌ها، راهبه‌ها و اساتید فرانسوی گذرانده این قدر تربیت غربی پیدا کرده باشد.<sup>۹۱</sup> چنین تربیت و بینشی در شیوه مدیریت لیلی امیرارجمند کاملاً مشهود بود. در روایتی دیگر گفته شده:

فرح تعداد زیادی از بهاییان را مسئول امور نوجوانان و جوانان ایران کرد تا به ترویج بهائیگری بپردازند. مدیریت لیلی امیرارجمند دوست دوران تحصیل در ژاندارک و پاریس در کانون پرورش، مهرانگیز دولتشاهی و فرخ‌رو پارسا وزیر آموزش و پرورش از این قبیل‌اند.<sup>۹۲</sup>



لیلی امیرارجمند و همسرش

بررسی دیگری می‌گوید که لیلی امیرارجمند عضو اطلاعاتی محافل غربی بود که «به طور مرموز با افسران اطلاعاتی بلوک شرق مرتبط بود: این ارتباطات که بر اساس اطلاعات فنی و انسانی اداره کل هشتم ساواک (ضد جاسوسی) تا روابط جنسی امتداد داشت، به اطلاع محمدرضا هم رسیده بود و ساواک هم خواستار بهره‌گیری از او به عنوان منبع خود شده بود ولی برخلاف انتظار، محمدرضا با این بهره‌گیری موافقت نکرده بود لاجرم از سال ۱۳۵۲ کنترل ساواک هم بر روی او قطع شده بود.» محققان، ارتباطات مرموز فوق را از سوی یکی از نزدیک‌ترین عناصر وابسته به دربار پهلوی، طبیعی ندانسته آن را به عملیات سرویس‌های جاسوسی غرب (سیا یا MI-۶ یا موساد) منتسب دانسته‌اند.<sup>۹۳</sup>

در گزارشی از ساواک دربارهٔ ارتباط او با بلوک شرق چنین آمد: «نامبرده بالا [شاهرخ امیرارجمند] همسرش خانم لیلی جهان آرا مدیر کانون پرورش فکری کودکان با «یری هگر» دبیر دوم سفارت چک ارتباط دارند».<sup>۹۴</sup> در سایر گزارش‌های ساواک اسناد بسیار دیگری موجود است که از ارتباط لیلی امیرارجمند با یری هگر حکایت دارد.<sup>۹۵</sup>

اما اینکه چرا فرح پس از ازدواجش با محمدرضا شاه به دوستی خود با لیلی امیرارجمند ادامه داد؟ به اسرار گذشته او هم مربوط می‌شد- این همان قول فردوست است که گمان ما را از چستی این اسرار به کیفیت آشنایی فرح با محمدرضا راهنمایی می‌کند. رازی که فرح درصدد بود محفوظ بماند. بنابراین پس از ازدواجش به دوستی نزدیک با او ادامه داد و وی را مشیر و مشاور خود کرد.<sup>۹۶</sup> آن چنان که یکی از اعضای دائمی حلقهٔ دربار شد.

برآیند فوق نشان می‌دهد که «فرح» هم به علت اسراری که در گذشته داشته و هم به دلیل نقش ارتباطی «لیلی جهان‌آرا» نزد سرویس‌های جاسوسی غرب، ناچار از محفوظ نگه داشتن صمیمیت و دوستی خود با «لیلی جهان‌آرا» بوده که در نهایت او را بر صدر مشاغلی چند هم نشانید. به گفتهٔ «احمدعلی مسعودانصاری» او از جمله یاران بزم و مهمانی‌های فرح بود که در جمع دوستان و مجالس بسیار خصوصی وی حضور می‌یافت.<sup>۹۷</sup>

از بررسی «علی شهبازی» برای روشن شدن تاریخ برقراری رابطهٔ «لیلی جهان‌آرا» با سرویس‌های اطلاعاتی غرب، درمی‌یابیم که این رابطه «فرح» را در محظوریت تفویض مناصب به «لیلی جهان‌آرا» قرار داده است:

با توجه به نقش مؤثر اردشیر زاهدی در ازدواج فرح با محمدرضا پهلوی و با توجه به ارزیابی بسیار مثبت آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) از فرح دیبا و جایگاهی که این سرویس برای فرح پس از فوت شاه باز کرده بود، این احتمال را جدی می‌دانیم که ارتباط فوق با سرویس اطلاعاتی آمریکا بوده است.<sup>۹۸</sup>



لیلی امیرارجمند پس از سقوط رژیم پهلوی از کشور گریخت و پس از ترک همسرش به یک جواهر فروش هندی ساکن نیویورک، دل سپرد و با او ازدواج کرد.<sup>۹۹</sup>

### دکتر حسین علی (شاهرخ) امیرارجمند

وی فرزند ابوالقاسم و همسر دوم لیلی جهان‌آرا بود که پس از ازدواج با لیلی موقعیت خوبی نزد محمدرضا و فرح پیدا کرد. نامبرده استاد فیزیک دانشگاه تهران بود و به دلیل داشتن گرایش چپی، مقالاتی از آن دست در روزنامه اطلاعات به چاپ می‌رساند.<sup>۱۰۰</sup>

دکتر امیرارجمند، با وجود داشتن انحرافات اخلاقی و عدم صلاحیت علمی لازم اما با اتکا به موقعیت زنش لیلی و حمایت‌های دکتر نهانندی، سمت‌هایی در دانشگاه تهران به دست آورد که یک مورد آن معاونت دانشجویی بود همچنین با حمایت فرح و محمدرضا پهلوی در سال ۱۳۵۷ به ریاست دانشگاه فرح پهلوی انتخاب شد.<sup>۱۰۱</sup>

وی علاوه بر مشاغل فوق، برخی سمت‌های دیگر مانند رئیس فدراسیون تنیس روی میز را عهده‌دار بود و در زد و بندهای مقاطعه‌کاری و غیره نیز دست داشت و با عده‌ای از اساتید دانشگاه پلی تکنیک بخصوص چند نفر از اساتید اخراجی از جمله دکتر اندواری و میرعمادی و قائم‌مقام وقت پلی تکنیک، شرکتی داشتند.<sup>۱۰۲</sup>

بنا به روایت احمدعلی مسعودانصاری، او هم از جمله یاران بزم فرح بود و در مجالس خصوصی وی حضور داشت.<sup>۱۰۳</sup>

شاهرخ امیرارجمند بر اساس قرائن با محافل اطلاعاتی از جمله بلوک شرق در ارتباط بود و ساواک او را جزو محفل کمونیستی روزنامه اطلاعات می‌دانست. در یکی از گزارش‌های ساواک دربارهٔ مقالات حسین علی امیرارجمند آمده است:

مقاله‌ای انحرافی توسط امیرارجمند تهیه شده و کمونیست‌ها در روزنامه اطلاعات نفوذ کرده و گروهی تشکیل داده‌اند که امیرارجمند هم جزء آنهاست و باید ترتیبی داد که این تشکیلات از این عناصر پاک شود یا اینکه محدودیت‌هایی برای روزنامه قائل شد تا مجبور به تصفیه عناصر نامطلوب گردد!<sup>۱۰۴</sup>

محقق مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی در بررسی این گزارش نوشت: «این نظریه در واقع انعکاس آنتی کمونیسم سنتی در بین مقامات ساواک بود در حالیکه فرح، محمدرضا پهلوی را توجیه کرده بود که اشاعهٔ بخشی از مطالب مارکسیستی به نفع سلطنت اوست و نه خطری علیه آن. لذا در دوران فرح و با حمایت دفتر او تفکرات کمونیستی و آته‌نیستی رواج داده می‌شد و روشنفکران مارکسیست مانند فیروز شیروانلو جذب دفتر فرح می‌شدند و یا در نهادهایی چون

«کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان» تحت حمایت او قرار می‌گرفتند.<sup>۱۰۵</sup> چنین نظری قول احسان طبری را هم به خاطرمان می‌آورد که: «فرح در سال‌های تحصیل در پاریس توسط یکی از اعضای حزب توده به نام انوشیروان رئیس، به حوزه‌های حزب توده رفت و آمد می‌کرد».<sup>۱۰۶</sup>

در گزارشی از ساواک درباره او و همسرش می‌خوانیم:

... نامبرده بالا [شاهرخ امیرارجمند] تلفنی با سفارت چکسلواکی تماس حاصل و اظهار می‌دارد که با هگر کار فوری دارد. ولی چون هگر نبوده شماره... را می‌دهد که هگر فوراً با او تماس بگیرد. یری هگر دبیر دوم و وابسته مطبوعاتی سفارت چکسلواکی مظنون به افسر اطلاعاتی می‌باشد.

سوابق: شاهرخ امیرارجمند همسر خانم لیلی جهان آرا ندیمه مخصوص علیاحضرت شهبانو مدیرعامل کانون پرورش فکری کودکان و رئیس کتابخانه شرکت ملی نفت ایران می‌باشد. خانم جهان آرا در گذشته با کارولی هاگلر عضو اطلاعاتی سفارت مجارستان و در حال حاضر با یری هگر تماس دارد که در این مورد طی گزارشی تقدیمی مورخ ۴۸/۶/۱۳ به عرض تیمسار ریاست ساواک رسیده مقرر فرموده‌اند «این خانم از دوستان علیاحضرت شهبانو است»... گزارشات واصله بعدی از منابع مختلف نشان می‌دهد که ارتباط هگر با خانواده ارجمند کاملاً نزدیک و مناسبات بین او و خانم جهان آرا وارد جنبه‌های خصوصی و دوستانه گردیده و هگر سعی دارد با اهدای کادوهای با ارزش و طرق دیگر هر چه بیشتر به خانم مزبور نزدیک شود».<sup>۱۰۷</sup>

## دیباهای کذایی

به گفته «حسین فردوست» وقتی فرح به همسری شاه درآمد، یکباره وضع این خانواده فقیر دگرگون شد. از سراسر کشور هر چه «دیبا» بود با شجره‌نامه به کاخ مراجعه کردند و او نیز همه را به عنوان «دیبا» پذیرفت که تعدادی نبودند!<sup>۱۰۸</sup> اسناد، تعدادی از افراد را به ما معرفی کرده است که از ورود به حلقه خانواده سلطنتی بازماندند و در این خانواده پذیرفته نشدند. و از آن میان، یکی را برگزیدیم:

## جان دیبا

او فردی آمریکایی بود که مدعی خویشاوندی با فرح پهلوی گردید. در سندی درباره او می‌خوانیم:

امر مطاع علیاحضرت شهبانوی ایران در موضوع تحقیق دربارهٔ انتساب احتمالی آقای John Diba که عریضه از آمریکا به پیشگاه مبارک تقدیم داشته بوده است از دفتر مخصوص (بوسیلهٔ خانم میربابائی) ابلاغ گردید خواهشمندم در امتثال امر ذات اقدس در فرصت مقتضی بعرض برسانند: که نامبرده هیچگونه نسبت و قرابتی با خانواده علیاحضرت شهبانو ندارد و اصولاً از قدمای خاندان دیبا در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بجز مرحوم میرزاعبدالرحیم خان قائم مقام پسر عم مرحوم حاج نظام‌العلما جد اعلای علیاحضرت که وزیر وقت وظایف و اوقاف و تجارت بوده و مدت کوتاهی در سمت سفیر فوق‌العاده به آمریکا یا به اصطلاح آن روز ینگگی دنیا رفته است از افراد خانواده کسی به آن صفحات مسافرت نکرده و حتی فرض اینکه احتمالاً ایشان در آنجا ازدواجی کرده باشند به نظر صحیح نمی‌رسد زیرا تاریخ سفر ایشان درست مقارن با زمانی است که بزعم نویسنده عریضه، پدرش در چکسلواکی قدم به عرصه وجود نهاده و هنوز به آمریکا مهاجرت ننموده بوده‌اند - مضافاً به اینکه کلمه دیبا هم در آن زمان هنوز به عنوان نام خانوادگی تعیین نشده بوده و فقط در حدود پنجاه سال قبل به ابتکار مرحوم ناصرالسلطنه برادر ارشد مرحوم شعاع‌الدوله (پدر بزرگ علیاحضرت شهبانو) در یک جلسه خانوادگی این کلمه به عنوان نام خانوادگی دیبا تعیین و تثبیت گردیده است و قبل از آن شاخه‌های مختلف خانواده اسامی دیگری داشته‌اند که منجمله ایشان یعنی بطور کلی اولاد مرحوم آیت‌الله حاج نظام‌العلما که از اعظم روحانیون و فضیلائی زمان و مرجع تقلید بوده است به اعتبار نام معظم‌له عنوان «نظامی طباطبایی» داشته‌اند.<sup>۱۰۹</sup>

نمونه‌هایی از هزینه‌ها، تسهیلات و امکانات دربار

علی شهبازی می‌نویسد:

با ملکه شدن فرح، خانواده دیبا به واسطه او از بیت‌المال منتفع گردیدند. همین که فرح، علیاحضرت کشور شد، هر کدام از اعضای خانواده به جایی رسیدند که از بودجه مملکت برای هر کدام از فامیل فرح، یک کاخ مجلل ساختند و تحویل دادند و برای هر کدام دو دستگاه ماشین آخرین مدل خریدند و تحویل دادند.<sup>۱۱۰</sup>

نمونه‌ای از سند تحویل خودرو به عاقله دیبا چنین است:

از: گاراژ شاهنشاهی

به: سازمان کل فنی دربار شاهنشاهی.

موضوع: تحویل اتومبیل بنز ۲۸۰

فرح و روایت هزار فامیل

محترماً همان طور که خاطر عالی مستحضر است با توجه به نامه شماره .. شرکت سهامی مریخ در تاریخ ۵۳/۳/۲۰ چهار دستگاه اتومبیل بنز ۲۸۰ تحویل گاراژ شاهنشاهی گردید که طبق دستور آن مقام معظم یک زوج پلاک شماره ۱۴۲۲۶ تهران- روی یکی از آنها نصب و در تاریخ ۵۳/۳/۲۶ برای استفاده سرکار خانم عادلہ دیبا تحویل آقای اصغری راننده معظم‌الیها گردید.<sup>۱۱۱</sup>

### لوئیز قطبی

وی ندیمهٔ فرح بود و از امکانات وسیعی استفاده می‌کرد. او لباس‌هایش را از پاریس خریداری و با استفاده از تسهیلات گمرکی به ایران حمل می‌کرد. نمونهٔ آن سند زیر است:

#### جناب آقای نبیل

پیشکار محترم علیاحضرت فرح پهلوی شهبانوی ایران  
به پیوست یک برگ بارنامه مربوط به یکدست لباس سرکار خانم لوئیز قطبی تقدیم مستدعی  
است نامه مربوط به ترخیص را به وزارت دربار شاهنشاهی مرقوم فرمایند.<sup>۱۱۲</sup>  
در سند دیگری می‌خوانیم:

۵۹ در مورخ ۴۷/۷/۹ تعداد ۶۲ بسته لوازم منزل به علامت سرکار خانم لوئیز قطبی از کشور  
فرانسه برای دربار شاهنشاهی به گمرک حمل گردیده دستور فرمایند با بخشودگی از حقوق  
و عوارض گمرکی تحویل نماینده دربار شاهنشاهی نمایند.<sup>۱۱۳</sup>  
نمونه‌ای از تسهیلات درباری برای لیلی امیرارجمند هم چنین بود:  
تاریخ: ۴۸/۳/۱۹.

وزارت محترم دربار شاهنشاهی.

اینجانب لیلی جهان‌آرا (امیرارجمند) صاحب یک دستگاه اتومبیل رامبلر امریکن مدل سال  
۱۹۶۵ می‌باشم که با استفاده از حق معافیت از عوارض گمرکی دربار شاهنشاهی خریداری  
شده است. چون اتومبیل مزبور مدت چهار سال است که مورد استفاده قرار گرفته کاملاً  
فرسوده شده است. خواهشمند است با خرید یک دستگاه اتومبیل مرسدس بنز ۲۸۰ اس با  
استفاده از معافیت حقوق و عوارض گمرکی توسط اینجانب موافقت شود.  
قبلاً متشکرم.

لیلی امیرارجمند<sup>۱۱۴</sup>

و دربار به این تقاضا پاسخ مثبت داد:

جناب آقای علم وزیر دربار شاهنشاهی.

علیاحضرت شهبانوی ایران در روز ۴۹/۶/۲۶ امر و مقرر فرمودند یک دستگاه ماشین مرسدس

بنز با معافیت از حقوق و عوارض گمرکی برای سرکار خانم لیلی جهان‌آرا (امیرارجمند) ترخیص گردد. اوامر علیاحضرت شهبانوی ایران جهت استحضار آن مقام معظم و صدور اوامر لازم به عرض رسید.

کامبیز آتابای<sup>۱۱۵</sup>

به گفته فردوست، فریده دیبا «در محل زندگی رضا شاه سکونت داشت و فرح به او پول و جواهر می‌داد.»<sup>۱۱۶</sup>

فریده دیبا هواپیمای اختصاصی داشت و به دفعات به کشورهای خارجی سفر می‌کرد و از هواپیمای اختصاصی در کشورها استفاده می‌کرد. او مبالغ گزافی صرف خرید جواهرات افزون بر آن چه که فرح به او می‌داد، می‌کرد. در سندی می‌خوانیم:

حضور مبارک حضرت علیه بانو دیبا،

بهای تمام شده یک آویز برلیان گرد پاک و سالم و بی عیب به وزن ۳/۹۵ قیراط  
۱/۰۲۰/۰۰۰

با تقدیم احترامات فائقه...<sup>۱۱۷</sup>

از خاطرات فردوست می‌خوانیم:

۶۰

هزینه شخصی فرح و جواهرات و بذل و بخشش‌های او حساب جداگانه‌ای داشت و فقط به لیلی امیرارجمند برای طرح‌های بی‌موردش طی چند سال دستور پرداخت میلیاردها تومان را داد. هزینه بچه‌های فرح هم مشهود بود که رقم فوق‌العاده‌ای داشت. هزینه ایجاد کاخ نیاوران و مرمت کاخ زمان قاجار [صاحبقرانیسه] در نیاوران رقم فوق‌العاده‌ای را تشکیل می‌داد. هزینه‌های سنگین مسافرت‌های رسمی محمدرضا و فرح به دعوت رؤسای کشورهای دیگر عادی بود. در این مسافرت‌ها گرانیقیمت‌ترین اشیاء به رئیس کشور میزبان و خانواده‌اش هدیه می‌شد و پس از آن هزینه پذیرائی و عطایا به مقامات کشورهای میهمان فرح و محمدرضا بود. هزینه جشن‌های ۲۵۰۰ ساله و تاجگذاری و جشن هنر شیراز و غیره و غیره که همه سلیقه فرح بود اگر محاسبه شود، ارقامی عجیب و غیرقابل تصور بدست می‌آید که از این میان درصد بالایی به جیب خانواده «دیبا» می‌رفت.<sup>۱۱۸</sup>

همو خاطراتش را چنین ادامه می‌دهد:

در دوران فرح، هزینه دربار چقدر بود؟

رقمی برای آن پیش‌بینی نمی‌کردند (رقم بودجه شامل هزینه‌های پرداخت حقوق و تشریفات معمولی بود).

بقیه از کجا تأمین می‌شد؟!

فرح و روایت هزار فامیل

باید عرض کنم که از چپاول بیت المال! مسلماً فرح و همه فامیل دور و نزدیک او و همه افرادی که به عنوان دوست به او نزدیک بودند و همه افرادی که در اطراف او شاغل بودند پول‌های گزافی به بانک‌های خارج انتقال داده‌اند. از این ارقام اطلاعی ندارم، ولی فردی که حاضر است میلیاردها تومان هزینه جشن ۲۵۰۰ ساله کند، آماده است ۱۰ برابر آن را به حساب‌های خارجی خود واریز نماید و این رقم باید به ده‌ها میلیارد تومان برسد.<sup>۱۱۹</sup>

### نمونه‌هایی از تخلفات

ناصر صدوری «در مشاغل مختلف مرتکب تخلفات متعدد از جمله: زد و بند مالی گسترده و جعل اسناد و اختلاس شد و قصد داشت ۲۰۰ هکتار از اراضی شاه را بنام خود ثبت نماید. نامبرده به لحاظ اخلاقی دارای فساد بود و با زنان متعددی روابط نامشروع داشت و به دلیل فساد زیاد از دبیرستان فرهنگ اخراج گردید».<sup>۱۲۰</sup>

امیرناصر دیبا «در بحبوحه انقلاب مقادیر متناهی ارز از کشور خارج کرد».<sup>۱۲۱</sup>

از قول حسین فردوست می‌خوانیم:

۶۱

محمدعلی قطبی (دایی فرح) مقاطعه کاری‌های سازمان برنامه را منحصر به خود کرد و با کمک اصفیا- که در آن زمان رئیس سازمان برنامه بود- با ۲۵ درصد استفاده به افراد دیگر واگذار می‌کرد. به این ترتیب ظرف ۲-۳ سال ثروت او به میلیاردها تومان رسید. فرح نیز چپاول کرد. دیبای واقعی و قلابی همه چپاول کردند. همه «دیبا»ها به سازمان برنامه و دریافت مقاطعه‌های بزرگ روی آوردند و برای دیگران چیزی نماند جز اینکه با پرداخت ۲۵ درصد به خانواده دیبا دست و پای کنند و مقاطعه‌ای بگیرند.<sup>۱۲۲</sup>

علی شهبازی هم درباره محمدعلی قطبی می‌نویسد:

وزیر کشاورزی استراليا به محمدعلی قطبی- دایی فرح- که خود را نماینده علیاحضرت معرفی می‌کرد اظهار کرده بود که ما ده‌ها هزار تن گوشت یخ زده داریم که طبق نظر متخصصین، دیگر خواص غذایی خود را از دست داده‌اند به دنبال کسی یا کشوری هستیم که اینها را بخرند و برای کود استفاده کنند... قرار شد که با استرالیایی‌ها وارد گفتگو شوند و تمام آن گوشت‌های یخ زده فاسد را خریداری کنند و وارد ایران کرده و به خورد مردم نجیب ایران بدهند.<sup>۱۲۳</sup>

احمدعلی مسعودانصاری در یکی از خاطرات خود درباره محمدعلی قطبی چنین می‌گوید:

رضا قطبی... بارها به خود من [احمدعلی مسعودانصاری] می‌گفت پدرش هم مثل بسیاری دیگر دزد است. البته پدر قطبی یعنی مهندس محمدعلی قطبی حقیقتاً یکی از آن آدم‌هایی

بود که از وابستگی فرح کمال استفاده را می‌کرد. او یک دفتر ساختمانی داشت که پروژه‌های بزرگ نان و آبدار را از وزارتخانه‌ها به چنگ می‌آورد، به علاوه در کارهای پولساز دیگر هم خود را وارد می‌کرد. همچنان که با مشارکت ارتشبد خاتم شوهر فاطمه و فرمانده نیروی هوایی که در سقوط کایت کشته شد واردات گوشت یخ زده را به دست داشت.<sup>۱۲۴</sup>

در اسناد دفتر فرح از تخلفات دکتر یحیی دیبا؛ مدیر عامل انجمن ملی مبارزه با سرطان در عریضه منوچهر حاضر؛ مدیر مراکز درمانی سانترال چنین می‌خوانیم:

با احترام لازم است به استحضار برساند، نگارنده در یک سال گذشته پس از پایان تحصیلات عالی در رشته مدیریت به ایران مراجعت و به تدریس در دانشگاه‌ها مشغول شدم. بعد از چندی از طرف آقای دکتر یحیی دیبا برای مدیریت مراکز درمانی سانترال‌ها به همکاری دعوت شدم. در دوران کار متوجه شدم که یک عده از دانشمندان محقق این رشته از جمله دکتر کامبیز دولتشاهی و آقای دکتر براهنی بدون گرفتن دیناری حتی با هزینه شخصی در امر تحقیقی و اداره مرکز درمانی سانترال پیش از حد جانفشانی می‌نمایند ولی با کمال تأسف آقای دکتر دیبا نه تنها به حیف و میل بودجه مبادرت نموده، بلکه به طرق مختلف از فعالیت‌های گروه تحقیق جلوگیری می‌نماید که بالطبع منجر به استعفای کامبیز دولتشاهی از ریاست مرکز سانترال شد و مخالفت اینجانب هم با اعمال بی‌رویه ایشان سبب شد که دو ماه قبل به خدمتم خاتمه دهند. البته سعی شد که مراتب به دفتر مخصوص اعلام شود ولی متأسفانه عملی نشد، به دلیل آنکه ایشان توسط عده‌ای از کارکنان دفتر مخصوص مانع رسیدن هر نوع شکوائیه‌ای به مقامات عالی‌ه می‌شود...<sup>۱۲۵</sup>

ساواک در گزارشی به تاریخ ۱۳۴۲/۱۱/۱۸ درباره تخلف فرخ رو پارسای از قول ناصر هیدی نوشت:

در محل جامعه لیسانسیه‌های وابسته به رضا معرفت، ناصر هیدی؛ مدیر دبیرستان ملی مدائن اظهار داشته: «خانم دکتر پارسای، مبلغ ششصد هزار تومان از وجوه دبیرستان رضاشاه کبیر سوءاستفاده نموده منتهی سعی می‌شود که سر و صدای موضوع بلند نشود. لیکن در بخش دو فرهنگی، کلیه کارمندان از جریان باخبر شده‌اند و معرفت گفته‌های وی را تأیید نموده است.<sup>۱۲۶</sup> ساواک در گزارش دیگری به تاریخ ۱۳۵۲/۹/۸ باری دیگر از تخلف او چنین روایت کرد: وقتی خانم پارسای؛ وزیر آموزش و پرورش از سفر خارج از کشور برگشته، هفت چمدان پسر از اجناس مختلف با خود آورده و مأموران گمرک با ترخیص آنها مخالفت نمودند لذا [راننده؟] مذکور با مراجعه به رئیس گمرک چمدان‌ها را گرفته و تحویل خانم وزیر داده و مشارالیه در مقابل این خدمت به رئیس ناحیه ۱۱ آموزش و پرورش تلفن زده و از طریق

رئیس اداره مزبور یک گواهینامه ششم ابتدایی با معدل ۱۳/۲۵ به وی داده است.<sup>۱۲۷</sup>

فردوست درباره تخلفات تشکیلات فرح می گوید:

[دفتر فرح] به قسمت های مختلفی تقسیم شده بود که هر قسمت در زمینه هنرهای زیبای معاصر و قدیم فعال مایشاء و باصطلاح متخصص بود: مثلاً یک قسمت متخصص ساختمان های قدیمی دوره قاجاریه بود. این افراد ساختمان های قدیمی را پیدا می کردند و به دفتر فرح می گفتند و پس از تأیید و تصویب، آن خانه به تصرف دفتر فرح درمی آمد؛ چرا که در آن خانه مثلاً حمامی وجود داشت که کاشی کاری های آن مربوط به دوره سلسله قاجاریه می شد و عتیقه به شمار می رفت!<sup>۱۲۸</sup>

همو ادامه می دهد:

روزی هوشنگ نهاوندی، رئیس دفتر فرح، به من نوشت که یک معمار، ساختمانی را در محله ارمنه نشین تهران شروع به تخریب نموده، در حالیکه طبق نظر کارشناسان دفتر، در این خانه کاشی کاری های ۲۰۰ سال قبل وجود دارد و باید سریعاً جلوی آن گرفته شود، معمار تعقیب و پرونده اش به مراجع قضائی ارجاع گردد و ساختمان تحویل دفتر شود. من دو نفر افسر از «دفتر ویژه اطلاعات» اعزام کردم و معلوم شد که این معمار یک خانه پوسیده و به قول خودش «کلنگی» را از فردی خریده که پس از تخریب، چون در محله مرغوب شهر واقع است، در آن یک بنای ۱۰ طبقه آپارتمانی بسازد و بفروشد. افسران اعزامی از محل کاشی کاری ها بازدید کردند و به معمار گفتند که هیچ می دانی چه می کنی؟! این کاشی کاری ها متعلق به ۲۰۰ سال قبل است و این ساختمان تاریخی است! معمار گفت: «من نمی دانستم و مسئول ندانسته های خود نیستم». مطلب به نهاوندی گفته شد و او نماینده خود را اعزام کرد تا هر طور مصلحت دفتر فرح است با این معمار کنار بیایند. کارشناس و ارزیاب اعزام شد و پولی که معمار برای خرید خانه داده بود به او دادند و خانه جزء متصرفات دفتر فرح درآمد... در بررسی های من دلایل متقن بدست آمد که کارشناس ها و ارزیاب های دفتر فرح به طور عموم، در هر معامله دو یا سه برابر قیمت گذاری می کردند که یک سوم به مالک پرداخت می شد و دو سوم به جیب زده می شد.<sup>۱۲۹</sup>

فردوست همچنان در ادامه می گوید:

از این قسمت ها در دفتر فرح زیاد بود. یک بخش برای قلمدان بود، یک بخش برای تابلو، یکی برای کتب خطی، یکی برای اسناد تاریخی که به امضاء مقامات مهم گذشته رسیده بود، یک قسمت برای فرش که بسیار وسیع بود و سوء استفاده در آن بسیار زیاد بود، و غیره و غیره. حال این سؤال پیش می آید که با وجود یک وزارتخانه مستقل برای این کارها که



در تیول مهرداد پهلبد، شسوه شمس بود، این بخش‌ها در دفتر فرح چه معنی می‌داد و پول پرداختی این اقلام که ۲-۳ برابر برای سوءاستفاده، قیمت‌گذاری می‌شد و مخارج هنگفت دفتر فرح از کجا می‌آمد؟! پاسخ این است که همه این بساط برای سرگرمی خانم فرح بود و میلیاردها تومان از بودجه کشور هزینه می‌شد تا این زن، همان فرح حصارک که برای هزینه تحصیلش خود را به زاهدی تقدیم کرده بود، بیکار نباشد و راضی شود!<sup>۱۳۰</sup>

بار دیگر گفته‌ی فردوست به نحو بارزی گویای مطلب است. این نوشتار را با سخن دیگری از او به پایان می‌بریم:

اصفیا، رئیس سازمان برنامه، تمام مقاطعه‌ها را به خانواده فرح اختصاص داده بود و پس از او که مجیدی رئیس سازمان برنامه شد، همین رویه ادامه یافت. اطلاع دقیق دارم که فقط مهندس قطبی (پدر رضا قطبی)، مجید اعلم (دوست شب و روز محمدرضا) و مهندس دیبا (یک جوان حداکثر ۳۵ ساله) حدود ۸۰٪ مقاطعه‌های بزرگ کشور را از سازمان برنامه اصفیا و مجیدی می‌گرفتند و با ۲۵٪ حق و حساب به دیگران می‌دادند. از زمان نخست‌وزیری هویدا، دربار ایران به دوران قاجار رجعت داده شد و همه چیز مملکت در اختیار محمدرضا و فرح قرار گرفت. هر چه زیاد می‌آمد متعلق به اسدالله علم - وزیر دربار بود. ارتش را هم آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها می‌چاپیدند و در سفارشات طوفانیان، محمدرضا هم بی‌نصیب نبود و مبالغ معتناهی به حسابش در خارج ریخته می‌شد. بنابراین اگر دوران فرح را اوج فساد و چپاول و غارتگری دربار پهلوی بخوانم، سخن گزافی نگفته‌ام.<sup>۱۳۱</sup>

### پانوشتها

- ۱- زنان دربار به روایت اسناد ساواک، جلد اول [فرح پهلوی]، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، چ اول، ۱۳۸۷، ص ۱۰۳.
- ۲- فرح پهلوی، کهن دیارا، ص ۳۳.
- ۳- همان، ص ۵۹.
- ۴- همان، ص ۱۹۳.
- ۵- همان، ص ۳۳.
- ۶- همان، ص ۱۹۲.
- ۷- همان، ص ۳۳.
- ۸- همان، ص ۳۵.
- ۹- کهن دیارا، فرح پهلوی، خاطرات، ص ۳۳.
- ۱۰- ر.ک: اسناد ساواک، پرونده‌های انفرادی.
- ۱۱- همان جا.
- ۱۲- شاهی، مظفر؛ مردی برای تمام فصول- اسدالله علم و سلطنت محمدرضا شاه پهلوی، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، چاپ اول: ۱۳۷۹، صص ۵۲۴ - ۵۲۵.
- ۱۳- گفتگوهای من با شاه: خاطرات محرمانه امیراسدالله علم، دو مجلد، ترجمه گروه مترجمان انتشارات طرح نو، تهران، طرح نو، چ اول، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۵۸۴.
- ۱۴- ر.ک: اسناد ساواک، پرونده‌های انفرادی.
- ۱۵- مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی؛ ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱ [خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست]، تهران: انتشارات اطلاعات، چ هفتم، ۱۳۷۴، ص ۲۱۰.
- ۱۶- کهن دیارا، همان، ص ۲۸.
- ۱۷- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، همان، صص ۲۱۱-۲۱۲.
- ۱۸- ملکه پهلوی، خاطرات تاج‌الملوک پهلوی، تهران: نشر به آفرین، ۱۳۷۴، ص ۴۵۷.
- ۱۹- مسعودانصاری، احمد علی؛ پس از سقوط، ص ۵۳.
- ۲۰- همان، ص ۲۱۳.
- ۲۱- زنان دربار به روایت اسناد ساواک، همان، صص ۱۳۶-۱۳۹.
- ۲۲- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، همان، ص ۲۱۵.
- ۲۳- چپ در ایران به روایت اسناد ساواک (کتاب هشتم)، روابط ایران و شوروی، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ص ۴۵.
- ۲۴- زنان دربار به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۱۰۶.
- ۲۵- نک: اسناد ساواک - پرونده انفرادی.
- ۲۶- مسعود انصاری، من و خاندان پهلوی، ج ۲، ص ۱۰۴.
- ۲۷- شهبازی، عبدالله، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، [جستارهایی از تاریخ معاصر ایران]، تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ بیست‌وهفتم، ۱۳۷۸، صص ۲۱۱-۲۱۰.
- ۲۸- زنان دربار به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۱۲۴.
- ۲۹- همان، ص ۱۴۵.
- ۳۰- مسعود انصاری، همان، ص ۱۰۵.
- ۳۱- طلوغی، محمود؛ پدر و پسر ناگفته‌ها از زندگی و روزگار پهلوی‌ها، چ پنجم، ۱۳۷۴، ص ۷۳۲.
- ۳۲- مسعود انصاری، همان، ص ۱۱۵.
- ۳۳- ر.ک: اسناد ساواک - پرونده انفرادی.
- ۳۴- پس از سقوط، همان، صص ۴۶-۴۵.

## فصلنامه مطالعات تاریخی

- ۳۵- پس از سقوط، همان، صص ۴۱-۳۸.
- ۳۶- همان، صص ۷۸-۷۳.
- ۳۷- همان، صص ۴۲-۴۱.
- ۳۸- همان، ص ۳۹.
- ۳۹- همان، ص ۴۳.
- ۴۰- همان، ص ۵۰.
- ۴۱- همان، ص ۴۳.
- ۴۲- همان، ص ۱۲.
- ۴۳- همان جا، ص ۱۰۵.
- ۴۴- یادداشت‌های علم، ج ۲، به کوشش علینقی عالیخانی، تهران: انتشارات معین، چاپ ششم، ۱۳۸۵، ص ۳۴۲.
- ۴۵- زنان دربار به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۱۳۹؛ اسناد ساواک - پرونده انفرادی.
- ۴۶- زنان دربار به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۱۲۱.
- ۴۷- همان، ص ۱۰۹.
- ۴۸- ر.ک: اسناد ساواک، پرونده‌های انفرادی.
- ۴۹- زنان دربار به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۱۴۶.
- ۵۰- همان، ص ۱۰۷.
- ۵۱- همان، ص ۱۰۸.
- ۵۲- ر.ک: اسناد ساواک - پرونده‌های انفرادی.
- ۵۳- همان، ص ۱۱۷.
- ۵۴- همان، ص ۱۳۳.
- ۵۵- پس از سقوط، ص ۵۶.
- ۵۶- ر.ک: اسناد ساواک، پرونده‌های انفرادی.
- ۵۷- زنان دربار به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۱۱۶.
- ۵۸- همان، ص ۱۱۳.
- ۵۹- همان، ص ۱۵۰.
- ۶۰- همان، ص ۱۳۰.
- ۶۱- همان، ص ۱۲۹.
- ۶۲- همان، ص ۱۴۰؛ اسناد ساواک، پرونده انفرادی.
- ۶۳- همان، ص ۱۴۰.
- ۶۴- همان، ص ۱۴۲؛ اسناد ساواک - پرونده انفرادی.
- ۶۵- اسناد ساواک - پرونده انفرادی.
- ۶۶- زنان دربار به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۱۴۴.
- ۶۷- همان، ص ۱۱۰.
- ۶۸- باقر، خاندان‌های حکومتگر ایران، تهران: بدرقه جاویدان، نامک، ۱۳۸۴، ص ۲۴۸.
- ۶۹- پس از سقوط، همان، ص ۵۷.
- ۷۰- همان، ص ۵۸.
- ۷۱- همان، ص ۸۴.
- ۷۲- برادران رشیدیان از عوامل انگلیس در ایران بودند و در سال‌های حکومت مصدق نیز نقش مخالف نهضت ملی را داشتند و از جمله کسانی بودند که در کودتای ۲۸ مرداد به سپهبد زاهدی کمک کردند و از عوامل مهم سقوط مصدق به شمار می‌رفتند. برادران رشیدیان در سال‌های رونق اقتصادی به کار اقتصادی مشغول بودند و بانک تعاونی و توزیع را تأسیس کرده بودند. نقل از کتاب پس از سقوط، ص ۵۴.

- ۷۳- پس از سقوط، همان، ص ۵۴.
- ۷۴- همان، ص ۵۷.
- ۷۵- همان‌جا؛ اسناد ساواک - پرونده انفرادی.
- ۷۶- پس از سقوط، همان‌جا.
- ۷۷- همان‌جا.
- ۷۸- همان، ص ۵۴.
- ۷۹- همان، ص ۵۵، همچنین نک: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، همان، صص ۲۹۷ - ۲۹۸.
- ۸۰- پس از سقوط، همان‌جا.
- ۸۱- ر.ک: اسناد ساواک، پرونده‌های انفرادی.
- ۸۲- کهن دیارا، همان، ص ۱۷۵.
- ۸۳- ر.ک: اسناد ساواک، پرونده‌های انفرادی.
- ۸۴- همان.
- ۸۵- خاطرات فردوست، همان، ص ۲۱۰.
- ۸۶- همان، ص ۲۱۱.
- ۸۷- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، ص ۴۴۳.
- ۸۸- اسناد ساواک، پرونده انفرادی.
- ۸۹- زنان دربار به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۲۸۵.
- ۹۰- پس از سقوط، ص ۱۴۸.
- ۹۱- دیبا، ص ۲۹.
- ۹۲- زنان دربار به روایت اسناد، همان، ص ۶۴.
- ۹۳- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، ص ۴۴۲.
- ۹۴- لیلی امیر ارجمند به روایت اسناد ساواک، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۲، ص ۶۳.
- ۹۵- نک: همان.
- ۹۶- همان‌جا، ص ۲۱۲.
- ۹۷- پس از سقوط، همان، ص ۵۳.
- ۹۸- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، ص ۴۴۳.
- ۹۹- ر.ک: پس از سقوط.
- ۱۰۰- زنان دربار به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۲۳۶؛ اسناد ساواک - پرونده انفرادی.
- ۱۰۱- همان‌جا.
- ۱۰۲- همان‌جا.
- ۱۰۳- پس از سقوط، همان‌جا.
- ۱۰۴- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۲۱.
- ۱۰۵- همان‌جا و ص ۲۱۳.
- ۱۰۶- طبری، احسان، کزراهه؛ خاطراتی از تاریخ حزب توده، امیرکبیر، ۱۳۶۶، ص ۲۲۰.
- ۱۰۷- لیلی امیر ارجمند به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۶۹.
- ۱۰۸- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، همان، صص ۲۱۱-۲۱۲.
- ۱۰۹- زنان دربار به روایت اسناد ساواک، همان، صص ۱۴۸-۱۴۷.
- ۱۱۰- شهبازی، علی؛ محافظ شاه، تهران: مؤسسه فرهنگی اهل قلم، ۱۳۷۷، ص ۲۲۲.
- ۱۱۱- اسناد دربار، مورخ ۱۳۵۴/۷/۲۴.
- ۱۱۲- همان‌جا، اسناد موضوعی فرح پهلوی - مورخ ۴۷/۷/۹.
- ۱۱۳- همان‌جا.

## فصلنامه مطالعات تاریخی

- ۱۱۴- لیلی امیر ارجمند به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۴۰.  
۱۱۵- همان، ص ۷۵.  
۱۱۶- خاطرات فردوست، همان، ص ۲۱۲.  
۱۱۷- اسناد دربار، مورخ ۱۳۵۴/۱۲/۲۱.  
۱۱۸- خاطرات فردوست، همان، ص ۲۱۴.  
۱۱۹- همانجا و ص ۲۱۵.  
۱۲۰- همان، ص ۱۳۹.  
۱۲۱- همان، ص ۱۰۹.  
۱۲۲- خاطرات فردوست، همان، ص ۲۱۲.  
۱۲۳- شهبازی، همان، ص ۱۴۳.  
۱۲۴- پس از سقوط، همان، ص ۱۴۳.  
۱۲۵- اسناد دربار، مورخ ۱۳۵۷/۹/۲۴.  
۱۲۶- اسناد ساواک، پرونده‌های انفرادی.  
۱۲۷- همان جا.  
۱۲۸- خاطرات فردوست، همان، ص ۲۱۳.  
۱۲۹- همان، صص ۲۱۳ - ۲۱۴.  
۱۳۰- همان جا.  
۱۳۱- همان، ص ۲۱۵.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

شماره قیل	ردیف	تاریخ کتاب	جزوه دان	پوشه
 <b>دربار شاهی</b>				

اداره

تاریخ تحریر ..... سال ..... ۱۳ ..... تاریخ خروج ..... سال ..... ۱۳

ریاست محترم اداره تشیقات وزارت امور خارجه

پهرونده اکره وسیله تلفن لاکه برگ صورت اسامی اقوام

نزد یان طبا حضرت شهبانوی ایران به پهروست ارسال

میرگرد د -

پوشکا و طبا حضرت فن پهلهزی شهبانوی ایران . فضل الله تمهیل

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی



اداره اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

شماره .....  
تاریخ .....  
پوسته .....

- |                                 |   |
|---------------------------------|---|
| ۱- بانوی سید حسن قطیفی          | دروس تلفظ ۸۶۶۶۶   |
| ۲- بانوی صفاری (تیمسار)         | تلفظ ۸۵۱۰۰۵   |
| ۳- بانو کاظم صفاری              | خانم بان سزاوار شماره ۶۷ تلفظ ۴۴۴۴۱                     |
| ۴- بانو بی بی مصفا              | مطالعه سینما اسما پیرخیا بان بهلولی کرچه روی کاغذی ۱۷   |
| ۵- سرکار علییه بانو فریده دیبا  | دروس  |
| ۶- بانو تیمسار قطیفی            | پوسته آپاد شماره تلفظ ۸۲۵۰۰۱                            |
| ۷- بانو طاهره جدی               | خانم بان توپا شماره ۷۴                                  |
| ۸- بانو دکترا احد دیب           | خانم بان صفی علیشاه جنسب کرچه مدرسه صادرات              |
| ۹- بانو انور صدیقی              | خانم بان صفی علیشاه جنسب کرچه مدرسه صادرات کاغذی ۱۰     |
| ۱۰- بانو حضرت اله زنگنه         | سه راه تخت جشمه نزدیک آتشگاه                            |
| ۱۱- بانو شرکت الطوک کاشانیان    | توسط بانو حضرت اله زنگنه                                |
| ۱۲- بانو دکترا نوزاده (جهین)    | خانم بان کرگان منزل آقای دکتر نوزاده                    |
| ۱۳- بانو تریا دارا              | پوسته آپاد نزدیک کلانتری                                |
| ۱۴- بانو نازد س دیبا (حسن دیبا) | خانم بان شاه رضا امیرآباد - دست راست خانم بان خوشنویسان |
| ۱۵- بانو نهد س السلطنه دیبا     | داخل کرچه درب در منزل جناب آقای حسن دیبا                |
| ۱۶- بانو امیرزاده دیبا          | چهارراه تخت جشمه خانم بان بهلولی                        |
| ۱۷- بانو اعظم السلطنه الفصی     | خانم بان ویلا منزل آقای مهرداد س اولسان الفصی           |
| ۱۸- بانو رعیت وقار              | صفی علیشاه منزل سرلشکر دیبا                             |
| ۱۹- بانو فخری دیبا              | صفی علیشاه منزل سرلشکر دیبا                             |



در باره شایستگی

( ۲ )

تعارف  
تاریخ  
پیرست

- |                                  |  |
|----------------------------------|--|
| ۲۰- بانوشهرت عظمی امیرعلائی      | خیابان پہلوی، سہا رزہ تخت جمشید، منزل میرناصر              |
| ۲۱- بانوسعدی دیبا                | خیابان اناتول، فرانس کوچہ پنجم، شمارہ ۳۰                   |
| ۲۲- بانوشہرود بیبا               | خیابان اناتول، فرانس کوچہ پنجم، شمارہ ۳۰                   |
| ۲۳- بانوسعد ذوالفقاری            | تلفن ۳۲۹۲۱   |
| ۲۴- بانوسفند یار، ما             | شمارتلفن ۲۰۰۵۸   |
| ۲۵- بانولوس دیبا                 | خیابان شرقی، خیبر منزل چڑھی                                |
| ۲۶- بانوشیرجسنزی                 | خیابان بلوارفرس  |
| ۲۷- بانود کترسہرا نگیند ولتشا ہی | خیابان بلوارفرس  |
| ۲۸- بانود ولتشا ہی               | خیابان صلی علیشاہ، منزل دکترا میرناصر مالک                 |
| ۲۹- بانوقدس مالک                 | خیابان فردوس - کوچہ صادق                                   |
| ۳۰- بانوزیزہ صادق (مہشددس صادق)  |  |
| ۳۱- بانود ہیانتقت الدولہ         |  |
| ۳۲- بانوفرخ                      |  |
| ۳۳- بانوضدی                      | خیابان کاج   |
| ۳۴- بانوشیرکاویانی               | تلہک کوچہ یخچال کوچہ مشایخی                                |
| ۳۵- بانوشہر محمدوی               | تلہک کوچہ یخچال کوچہ مشایخی                                |
| ۳۶- بانود رخشندہ دریابگی         | خیابان بہار کوچہ زہر منزل آقای اسمعیل دریابگی              |
| ۳۷- بانوسہا کهنوشی               | د زانیب خیابان ہلم منزل آقای امیر سعید دیبا شمارتلفن ۱۰۰۵۸ |
| ۳۸- بانوشورانی                   | خیابان سی شتری شمارتلفن ۱۰۶۳۴                              |





۱۲۱

شماره

تاریخ

بیست

- |                              |   |
|------------------------------|---|
| ۲۹- بانو بارانفسار           | مئذ نئزالد زنگه خیا بان تخت جمشید نزدیک سه راهه انشگاه  |
| ۳۰- بانومهری صفاری           | پارک هتل  |
| ۳۱- بانوشهری وکیل            | دروس سه راه ضرابخانه - کوچه آپادانا                     |
| ۳۲- بانوسیم شاهکار           | خیابان شاه - تقاطع با بیست شری بل دست چپ مئذ سم         |
| ۳۳- بانوینت الدوله اسفندیاری | مئذ پورنیا خیابان مئذ چهری                              |
| ۳۴- بانویسیما السلطنه دیبا   | نلسک کوچه یخچال کوچه مشایخی                             |
| ۳۵- بانومیرالدوله دیبا       | انتباهی تخت جمشید غربی نزدیک سمرامد انشگاه مئذ نصرت اله |
| ۳۶- بانویززالطون زنگه        | اعظم زنگه   |
| ۳۷- بانواشرف اسکندری         | خیابان زعفرانیه مئذ امیر نصرت اسکندری                   |
| ۳۸- بانواکرم اسکندری         | خیابان زعفرانیه مئذ امیر نصرت اسکندری                   |
| ۳۹- بانویقمر السلطنه دیبا    | خیابان پهلوی چهارراه تخت جمشید                          |
| ۴۰- بانولوسا پریشا           | خیابان مئذ چهری مئذ پورنیا                              |
| ۴۱- بانومهندس تراپین         | خیابان بهار چند بیمارستان شهر یانی                      |
| ۴۲- بانودریا بیگی            | کاخ بالا  |
| ۴۳- بانوگلها شعی             | مئذ حسین دیبا   |
| ۴۴- بانومسرا الطون میکده     | خیابان شاهرضا پشت بیمارستان زنان                        |
| ۴۵- بانواتد ار الطون همایون  | خیابان شاهرضا پشت بیمارستان زنان                        |



### در باره شاهی

(۱)

- |  |                              |
|--|------------------------------|
| خیابان مشتاق منزل سابق مرتیب صفاری                   | ۵۶- بانوزاله صفاری           |
| خیابان مشتاق منزل سابق مرتیب صفاری                   | ۵۷- بانونینا صفاری           |
| خیابان سعدی منزل ذوالفقاری                           | ۵۸- بانواتد س موشی           |
| منزل ناصرمدری خیابان صفی هلیشاه کوچه سادات           | ۵۹- بانوشمی دیبا             |
| خیابان زینبعلوی چهارراه تخت چشمهد منزل امیرنا صردیبا | ۶۰- خانم دکتر بیگلرک         |
| کوچه جم منزل مزین السلطنه                            | ۶۱- خانم انتخابزاداریناه     |
| منزل سهند س صادقی                                    | ۶۲- خانم عصمت صادقی          |
| منزل مرتیب صفاری                                     | ۶۳- خانم آفاق السلطنه ابتهاج |

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی